

مفهوم پرسوس

در آثار مبارکه

ورقاء طائفی

162 بدیع

پیشگفتار

رساله ی حاضر به عنوان رساله ی پایانی و حاصل مطالعات و تحقیقات بنده در موسسه ی فخریه ی معارف عالی امر تهیه گردیده است. در طول تحصیلات، همواره مواضع مورد علاقه ام برای تحقیق، بررسی تطبیقی علوم انسانی و تفکرات فلسفی روز با آثار و آیات الهی بود و نوع دروسی نیز که در معارف عالی برای مطالعه انتخاب شده مدل بر این واقعیت است که هدف موسسه بر این اساس طراحی گردیده است.

موضوع مورد بحث در این رساله نیز از مباحث مطرح روز، با کاربردی وسیع در آثار مقدسه ی حضرت ولی محبوب امرالله و بیت العدل اعظم الهی و حائز اهمیت فراوان برای مطالعات تطبیقی است.

در تاریخ 1384/3/4 که همه ی کتب، آثار و آیات مقدسه ی بهایی، توسط مامورین وزارت اطلاعات از منزل ما تاراج شد، متأسفانه مقدار زیادی از منابع اطلاعاتی نیز از دست رفت که قابل بازیابی و جبران نبود و نتیجتاً در برخی مواضع، ذکر مراجع و مأخذ میسر نگشت و بعضاً در مواقعی که هنوز یادداشتی نیز تهیه نگردیده بود، شرح و بسط اصل مطلب به دلیل فقدان منابع مقدور نشد.

در انتها، شایسته است از مادر عزیزم، خانم فریبا کمال آبادی که سهمی بسزا در تنویر افکار و توسیع دید بنده در موضوع مطروحه و تمهید طرح کلی مطالب و ابعاد و زوایای تحقیق داشتند و در اکثر دوران نگارش این رساله، در دو نوبت

مسجون بوده اند و الی الحین نیز در زندان اوین گرفتارند، تشکر، قدردانی و سپاسگزاری فراوان نمایم. باشد که این مقاله، کما هو حقّه، رضایت ایشان و سایر اساتید گرامی نگارنده را جلب نماید.

شهریور 1384

فهرست مطالب

مقدمه

- 1- فلسفه ی پروسس
- 2- پروسس و حرکت جوهری
- 3- پروسس و دیالکتیک
- 4- پروسس در آثار بهایی (کلی نگری)
- 5- پروسس و دیدگاه سیستمی در امر
- 6- جهان بینی مبتنی بر پروسس در مرحله ی کلان
- 7- جهان بینی مبتنی بر پروسس در مرحله ی خرد
- 8- دلالات ضمنی و نتایج حاصل از تفکر مبتنی بر پروسس در آثار بهایی
- 9- مصادیقی از مفهوم پروسس در آثار
 - 9-1 نظم بدیع
 - 9-2 وحدت عالم انسانی
 - 9-3 دو جریان هم زمان
 - 9-4 عصر ذهبی
 - 9-5 بیت العدل اعظم
 - 9-6 پیشرفت بشر با ظهور ادیان

9-7 استمرار ظهورات ادیان

9-8 برخی علتها و معلولها و حوادث

10- پروسس رشد و توسعه امر مبارک

یادداشتها

کتابنامه

مقدمه

هرگز نباید دیانت و علی الخصوص دیانت بهایی را به صورت یک برداشت سنتی از دیانت بشناسیم. ادیان الهی فراتر از مجموعه ی احکام و قوانین برای بهبود اوضاع جهان هستند. با یک دید مدرن، دیانت بهایی به معنای واقعی کلمه دیانتی است برای دنیای مدرن امروزی. این اعتقاد نه تنها در مورد احکام و برخی تعالیم مصداق دارد، بلکه آنچه وجه تمایز این دو نوع تفکر و برداشت از دیانت بهایی است، نتایجی است که بر جزئیات تفکرات و فلسفه ی امر مترتب می باشد که به نوبه ی خود موجب نگرشی جدید به جهان، موجودات و علوم گشته است. اگر ما معتقدیم که دیانت بهایی، دیانتی است برای جهان امروز، باید بتوانیم با استفاده از این امر، جوابگوی احتیاجات دنیای سریع التغییر کنونی باشیم و همراستا و همگام با تطورات دائم التزاید علوم عصریه پیش رویم.

در آثار بهایی صراحتاً تاکید گردیده که وجه ممیزه ی دیانت بهایی و نظم جهان آرای الهی که آن را از انظمه ی قدیمه ممتاز می گرداند، وجود این خصیصه است که نظم بدیع الهی عناصر سلیمه ی تفکرات، مکاتب و انظمه ی سابقه را اخذ نموده و از عناصر سقیمه آنها عاری و برکنار است. یکی از این عناصر سلیمه که موجب انقلابی در علوم و تفکرات جدید گشته و از مظاهر تفکر مدرن بشر می باشد، نگرش سیستمی و جهان بینی مبتنی بر پروسس است که در فلسفه ی

پروسس¹ موجود می باشد. موسس فلسفه ی پروسس، آلفرد نورث وایتهد² (1861-1947) است. این فیلسوف مقارن دوران زندگی حضرت ولی امرالله می زیسته است و به نظر می رسد آن زمان، دوران رویکرد جریانی و جهان بینی مبتنی بر پروسس در تفکر بشر می باشد و باز هم از این خلال بدین مطلب می رسیم که روح دیانت در هر زمان، الهام بخش متفکران عصر خود بوده است و بدون شک می توان ابراز داشت آلفرد نورث وایتهد نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. کلمه ی پروسس بیش از دویست و هشتاد مرتبه در آثار انگلیسی حضرت ولی محبوب امرالله تکرار گردیده و نشانگر آن است که اصطلاح مهمی است. این کلمه به کرات در پیامهای بیت العدل اعظم نیز آمده است. " ما در زبان فارسی کلمه ی واحدی نداریم که تمام معانی و مفاهیم این اصطلاح انگلیسی را واضحاً بیان نماید. کلمه ی پروسس به معنی سیر تکاملی و تحولی است که مراحل مختلفی دارد اما منظم است و اجرای آن با انضباط همراه است." (1)

در این مقاله، فرض تحقیق بر این اساس نهاده شده است که فلسفه ی دیانت بهایی بر پایه ی جهان بینی مبتنی بر پروسس استوار است. به تعبیر دیگر، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر که با ظهور آیین بهایی روحی بدیع در کالبد آنها دمیده گردید، و خلاق آثار بدیعه توسط صاحبان تفکر و علوم گشت، در اینجا نیز حضرت ولی محبوب امرالله به طرزی بدیع و بی مثل و بدیل، موجد دستگاه تفکر

¹. Process Philosophy

². Alfred North Whitehead (1861- 1947)

جدیدی گشته اند که آنرا به کلی از مفاهیم مشابه گذشته، متفاوت و متمایز می گرداند و این نظام تفکر، جهان بینی و زیربنای فلسفه ی بهایی می باشد.

فلسفه ی پروسس برای بهاییان مورد علاقه است زیرا این تفکر، جمع مذهب و علم است و در آثار و تعالیم بهایی نیز بکرات تصریح گردیده که ریشه ی حقایق یکی است. یعنی به تعبیر دیگر می توان آنرا دینداری طبیعی¹ نامید.

دلایل دیگر علاقه ی بهاییان به این اعتقاد را می توان عقاید مشترک در این موارد دانست: دید تکاملی نسبت به دنیای طبیعی، تمایل به جمع آوری اطلاعات از همه ی جوانب تجربیات بشر و نه تنها تجربه ی علمی، ریاضی و آزمایشگاهی، توانایی جمع نمودن نقطه نظرات متفاوت در بطن یک سیستم متحد منطقی، تصدیق احتیاج منطقی به خدا و تشخیص جایگاه بی نظیر نوع بشر در جهان.

همانگونه که خواهیم دید، این دو دیدگاه، یعنی دیدگاه مذهبی و علمی لزوماً کاملاً مطابق نیستند اما در جهت یکسان در حال حرکتند. نه اجباراً در مسیر واحد اما در عین حال نه بسیار دور و بعید. (2) (نقل به مضمون)

شایان ذکر است مقاله ی ارزشمندی توسط دانشمند بهایی جناب آقای

Ian Kluge در موضوعی نزدیک تحت عنوان:

“An initial exploration of process philosophy and the Baha’i writings”

¹. Natural Theology

به رشته ی تحریر در آمده که برای تهیه ی این رساله در بسیاری مواضع
مورد استفاده ی نگارنده قرار گرفته است.

1. فلسفه ی پروسس

آلفرد نورث وایتهد، یک سری مفاهیم متافیزیکی ایجاد نمود که قادر باشند همه ی موجودات از خدا تا اشیاء غیر مهم را تبیین نماید. او مدل واحد اساسی حقیقت را طراحی نمود که آنرا موقعیت حقیقی یا ماهیت حقیقی و یا موقعیت تجربه می نامید. همه ی اشیا می توانند به عنوان پروسه های موقعیتهای حقیقی توصیف شوند که با هم روابط متقابل دارند و از درجه ای از پیچیدگی برخوردارند. هر موقعیت حقیقی یک واقعه ی لحظه ای است که تا اندازه ای خود ساخته و تا اندازه ای تحت تاثیر موقعیتهای حقیقی دیگر است.

بنابراین فلسفه ی پروسس ابراز می دارد که عناصر اصلی جهان، موقعیتهای تجربه¹ یا به تعبیر دیگر موقعیتهای حقیقی² و یا ماهیات حقیقی³ می باشند. بنابراین معمولاً چیزهایی که اکثر مردم به عنوان اشیا و موجودات خارجی و محقق می شناسند، حقیقتاً مرکب از این موقعیتهای تجربه هستند. موقعیتهای تجربه می توانند در گروههایی جمع گردند. یعنی یک چیز پیچیده مانند انسان نیز یک گروه شامل موقعیتهای تجربه ی بسیاری است. همه چیز در دنیا به وسیله ی تجربه هویت می یابد. از این حیث تفکر وایتهد موسس فلسفه ی پروسس تا حدی شبیه موندولوژی لایب نیتز⁴ است. اما بر خلاف آن، موقعیتهای تجربه با هم در

¹. Occasions of experience

². Actual occasions

³. Actual Entities

⁴. Leibnitz

تعامل و رابطه‌ی متقابل¹ هستند و حتی با هر موقعیت تجربه‌ای که تا حال اتفاق افتاده است نیز روابط متقابل دارند. همه‌ی تجربه‌ها به وسیله‌ی تجربه‌های مقدم بر آنها تحت تاثیر هستند و خود نیز، تجربیات آینده را تحت تاثیر قرار می‌دهند. (3) (نقل به مضمون)

بدین ترتیب پایه‌ی هر نوع تشریح حقیقت، تغییر و پروسس است. تعاریف و ایتهد بیان می‌دارد که دنیای حقیقی یک پروسس است و آن پروسس، تحقق ماهیات حقیقی می‌باشد. تغییر و پروسس شامل حرکت²، رشد³، تجدید⁴، تخریب و فساد⁵، زایش⁶، تحقق⁷، تجسم و تعیین⁸ و در زبان و ایتهد: خلاقیت⁹، تبدیل و سیر¹⁰، دیالکتیک¹¹، تغییر حالت¹²، گسترش¹³، پذیرش¹⁴، عمل و رخداد علی¹⁵، برگرفتن¹⁶، پیچیده نمودن¹⁷، غنی شدن¹⁸، سنتز¹⁹، کاتالیز²⁰ و ... است.

-
1. Inter- relation
 2. Movement
 3. Growth
 4. Renewal
 5. Decay
 6. Emergence
 7. Actualization
 8. Concrecence
 9. Creativity
 10. Transition
 11. Dialectic
 12. Transformation
 13. Expansion
 14. Reception
 15. Casual Action
 16. Adaptation
 17. Complexfication
 18. Enrichment
 19. Synthesis
 20. Catalysis

هیچ امری در عالم وجود مگر بعضی جنبه های خدا گریزی از حرکت و تغییر ندارد و هر ثبات ظاهری که به نظر می رسد در واقع تکرار و نظم یافتن تغییرات است. هر شیئی اعم از ستاره، ویروس و... وجودش جانشینی حالات یا تجربه های مختلف است. در اینجا مفهوم قوه، نقش مهمی دارد. زیرا تغییرات بنا بر امکانات¹ و تا حدی که برای شیء ممکن باشد رخ می دهد. یعنی هر شیء در طبیعت تنها قوه ی انواع خاصی از تغییرات را دارد و این قوه، امکان تعریف آن اشیا را تا آنجایی که آنها واقعاً هستند فراهم می سازد.

جهان بینی مبتنی بر پروسس، کل جهان را به صورت یک واحد که از لحاظ ارگانیک و اجزا به یکدیگر پیوسته هستند می بیند که همه ی اشیا مستقیماً یا غیر مستقیماً بر یکدیگر تاثیر می گذارند. فلسفه ی پروسس، ماتریالیزم متافیزیکی را رد می کند بدین ترتیب که وجود واحدهای نهایی وجود مانند ساختارهای اتمی² نفی شده است. تنها، موقعیتهای حقیقی، چکه ها³ و واحدهای⁴ تجربه وجود دارند که روابطی بین آنها موجود است.

بحث واقعه ها بدین گونه در فلسفه ی پروسس ظاهر می شود که واقعه ها ظاهر می گردند، قوای خود را در تعامل با سایر وقایع ظاهر می سازند و به فعل تبدیل می نمایند، از آن کسب رضایت می کنند و سپس محو می گردند و

¹. Possibilities

². Building Blocks

³. Drops

⁴. Units

ناپدید می شوند. بنابراین نهایتاً جهان ساخته شده است از وقایعی که برخی از آنها در الگوهای ظاهری می شوند که ما همراه مواد فیزیکی می شناسیم و برخی نیز در الگوهای که ما همراه ذهن و نفس¹ آنها را تشخیص می دهیم. و اما در مورد واقعیت، فلسفه ی پروسس قائل به تکاملی بودن آن از ساده ترین تا پیچیده ترین ماهیات است. این سیر تکاملی² هیچ نهایتی ندارد و برای دین داران پروسسی، همزمان با خداوند می باشد و با او جاودانه³ است. (4) (نقل به مضمون) بنابراین این نگرش که تاکید بر طبیعت تکاملی حقیقت دارد، حقیقت را به عنوان نتیجه و مرحله ی نهایی وقایع تجربی و نه مواد بی جان و بی روح ممتد و زمان مند توصیف می گردد. یعنی حقیقت بصورت یک پروسه ی پیشرفت و تکامل خلاق باور گردیده که در آن بسیاری وقایع گذشته در وقایع حال مجتمع گردیده اند و بوسیله ی وقایع آینده مورد استفاده قرار می گیرند. جهان بعنوان یک " کثیر واحد شده و سپس گسترده شده از واحد در هر مرحله و لحظه ی وجود " پیش می رود. پس به تعبیری، عقیده ی پروسس، اعتقاد قدیمی سنتی و غربی " متافیزیک مواد⁴ " را با " متافیزیک واقعه⁵ " عوض می کند.

¹. Mind and Soul

². Evolutionary Process

³. Co- eternal

⁴. Material Metaphysics

⁵. Event Metaphysics

یکی از ویژگیهای اساسی تفکر پروسس، تاکید بیشتر بر " شدن"¹ است تا " بودن"². ممکن است بعضی تصور کنند که در این اعتقاد، " بودن " نفی شده و تنها تاکید بر " شدن " است. اما بنا بر نظر وایتهد، بودن نفی نمی گردد بلکه وجود و بودن ما بر اساس شدن تعریف می شود. یعنی چیستی یک ماهیت حقیقی در چگونگی شدن ماهیت حقیقی تعریف می گردد. یعنی به جای گفتن این مطلب که تنها یک ماهیت زمان دار به نام X وجود دارد، می گوئیم که یک پروسس به نام X وجود دارد که با الگوهای مشخص قابل تشخیص، جابجا و تعویض می گردد و الگوهای جدیدی را نمایش می دهد.

در این تفکر، اصطلاحاتی چند توسط آلفرد نورث وایتهد استفاده گردیده است که به این عقیده روح می بخشد و شخصیت می دهد. از جمله می توان به عبارت رابطه ی متقابل³، شخص در جامعه⁴، وحدت در کثرت⁵، همه (چند) تجربه گرایی⁶، عدم دوگانگی⁷ (عدم دوقطبییت)، همه خدایی⁸ و تحول متقابل⁹ اشاره نمود.

1. Becoming
2. Being
3. Inter- relation
4. Person in community
5. Unity in Diversity
6. Pan experientialism
7. Non- dualism
8. Pantheism
9. Mutual Transformation

این نوع تفکر، در مرحله ی اولی، ناشی از دید ارگانیک و سیستمی از جهان است که در مقابل دید ماشینی، مکانیکی و ماده ای از دنیا قرار دارد. از دید ارگانیک، هر چه هست روابط است و همه ی اشیا سوژه¹ هستند نه ماده. در این تفکر، این اشیا نیز خود به مثابه پروسس تصور می شوند. زیرا تفکر نمی تواند از غیر فکر برخیزد و یا آزادی نمی تواند از چیزی که آزادی ندارد و اسیر است نشأت بگیرد. بنابراین ما نمی توانیم جریان را از چیزی که جریان ندارد و جاری نیست به دست آوریم. یعنی نتیجه گیری و انتزاع یک پروسس تنها می تواند از موادی باشد که خود جاری اند و نه از وقایع و حوادث. بنابراین با این تفکر، روابط متقابل، از حالت و وضعیت " اثر جانبی" بیرون می آیند و به اصل و محور بدل می گردند. یعنی در این نظام، اصل بر روابط و جریانات است.

همین بهره گیری موجودات از یکدیگر یا به عبارت دیگر بهره گیری عناصر یک مجموعه یا سیستم، عبارت از روابط داخلی مجموعه است بدون اینکه توسط مجموعه (محیط) کنترل شوند. از طرف دیگر روابط خارجی که بنیان تفکرات سابق غرب را تشکیل می دهد، بر طبیعت عناصر مرتبط با هم تاثیر نمی گذارد. اگر بخواهیم در مقام تمثیل برآییم، می توان روابط خارجی را بدین صورت توصیف نمود که مثلاً زمانی که توپ بلیارد توسط چوب و یا توپهای دیگر مورد ضربه قرار می گیرد، تغییری نمی کند. اما در مقابل آن، مثالی از روابط خارجی

¹. Subject

می تواند یک مکالمه ی عمیق بین دو دولت باشد. اگرچه این مکالمه ممکن است از دید یک ناظر خارجی معنای چندانی نداشته باشد، اما ممکن است بر طرفین مکالمه تأثیر فراوانی بگذارد و آنها را تغییر دهد. روابط داخلی نقش دهنده، تشکیل دهنده و سازنده ی شخصیت است و حتی گاهی می تواند تشکیل دهنده و سازنده ی وجود چیزی باشد.

در واقع عقیده ی پروسس¹، همه ی اشیا یا عناصر را هشیار یا دارای احساس نمی داند بلکه مرحله ای پایینتر، یعنی اینکه آنها را متحرک هدفمند می نامد که حرکت را از خود نگرفته بلکه حرکت آنها ناشی از سیستم است و همینطور هدف را. یعنی جزئی از یک سیستم هستند که متحرک و هدفمند است و اجزاء آن نیز به نوبه ی خود دارای این تحرک و هدف می باشند.

علم مکانیکی و ماشینی تصور می کند جهان از قطعات و ذرات ساختمانی غیر قابل تغییری ساخته شده است مانند اتم، پروتون و... و هرچه در جهان اتفاق می افتد جابجایی این قطعات است. اما در عقیده ی پروسس، جهان بدین صورت دیده می شود که ماهیات واحد زمانی که در محیط متفاوتی قرار می گیرند، تغییر می کنند. زیرا هر ماهیت در واقع بواسطه ی خصلت و ویژگی داشتن رابطه ی داخلی و درونی با ماهیات دیگر شناخته می شود. در این نوع تفکر، تغییر در ساختارها به چشم می خورد به عنوان مثال زمانی که الکترونها و پروتونها، اتم

¹. Process thought

هیدروژن را تشکیل می دهند، چون در محیط جدیدی هستند، پس نسبت به زمانی که هنوز اتم هیدروژن را تشکیل نداده بودند، روابط داخلی متفاوتی دارند. یک پروتون در یک اتم هیدروژن، با یک پروتون در جای دیگر متفاوت است. یک سلول در مغز آدمی با یک سلول در جای دیگر متفاوت می باشد.

بدین ترتیب، یکی از نتایجی که بر تفکر پروسس مترتب است، این موضوع می باشد که باید به هر ماهیتی در جهان احترام گذاشت، خواه قورباغه، خواه انسان، زیرا آنها سوژه هستند نه اوبژه¹ و در واقع این تاکید بر سوژه بودن همه ی مخلوقات چه زنده و چه غیر زنده، یک باب وسیع برای گسترش و پیشرفت اخلاق " غیر انسان محوری " بوده است. یعنی بشر معیار همه چیز نیست و همه ی موجودات ارزش خاص خود را دارند. وسیله نیستند بلکه هدفی در حد خود هستند و ارزش خاص نزد حق دارند. نتیجه ی این اعتقاد، عدالت و حقوق غیر بشر می باشد.

وجود بحراناها و وقایع ناگوار از نتایج تفکر پروسس بعنوان یک قسمت طبیعت است و برای دنیایی که کاملاً اداره و کنترل نمی شود و تحت تصمیم گیری کامل نیست حقیقتاً لازم و واجب شمرده می گردد. (5) (نقل به مضمون) دنیایی که بالکل مجبور نیست و نیمه مختار است و دنیایی که در آن ماهیات واحد در حد خود اختیار و اراده دارند. مفهوم جبر و اختیار آنگونه که در امر مبارک مطرح می

¹. Object

گردد موافق تعریف جبر و اختیار در عقیده ی پروسس است. یعنی اختیار در یک چارچوب جبری، و اختیار در عین جبر نه جبر مطلق آنطور که در تفکرات دینی سنتی مطرح شده است.

تفکر پروسس بر فضای بین دو نقطه تأکید می کند. یعنی نه نقطه ی شروع است که اهمیت دارد و نه نقطه ی پایان. بلکه سفر بین دو نقطه حائز اهمیت است. از نظر وایتهد، برخلاف تفکرات رایج فلسفی و روزمره، ماده، به عنوان حقیقت¹ و شکل دهنده ی حقیقت شناخته نمی شود بلکه در عوض آن، وقایع را به عنوان حقیقی ترین چیز ممکن می شمارد.

حقیقت قطعی نیست، یعنی مثل این یا آن نیست. وجود مانند یک ریتم است که بوسیله ی یک ضرب نامتناهی تنظیم و ایجاد شده و این ریتم است که آهنگ حقیقت را می سازد. اما هیچ چیز ایجاد ریتم های جدید را متوقف نمی سازد و بالتبع آن ایجاد حقایق جدید هیچ وقت متوقف نمی شود. تفکر پروسس در مورد وحدت اینطور اظهار نظرمی نماید که وحدت عبارت از یک جریان در حال حرکت متحد نمودن و واحد کردن است و اینطور نیست که وحدت یک وضعیت ساکن و استاتیک یک واحد بدون تغییر باشد.

نهایتاً، یکی از نتایجی که بر اثر فلسفه ی پروسس به وجود می آید، اعتقاد و باور ما بر این است که ما هر لحظه خلق می شویم و مخلوقات دم به دم آفریده می

¹. Reality

شوند. این عقیده می تواند اثر روانی زیادی بر ما داشته باشد. که محدودیات قدیم را فراموش کرده و با موقعیتهای الهی که نصیبمان گشته، بهترین و کاملترین زندگی را داشته باشیم.

2. پروسس و حرکت جوهری

به تعبیر ملاصدرا، نه تنها اعراض شیء مداوماً در حال تغییر هستند، بلکه خود جوهر شیء نیز متحرك است و هر دم تغییر می کند و نو می شود، بنابراین حرکت، ذاتی اشیا است و همه چیز هر لحظه متحول است. اینجاست که این مفهوم حرکت ملاصدرا به مفهوم پروسس که سیری تکاملی و تحولی است نزدیک می گردد. حرکت جوهری مختصات و خصائصی دارد که بررسی و مقایسه آنها با خصائص مفهوم پروسس، نشان دهنده نزدیکی این دو مفهوم خواهد بود.

1-2 حرکت، محسوس معقول است.

"حرکت، محسوسی است به کمک عقل و یا معقولی است به کمک حس." (6) یعنی کار حس، عکسبرداری از وقایع است و عکسها در کنار هم قرار داده می شوند و عقل معنای حرکت را درك می کند وقتی این تصاویر را ملاحظه می کند آنها را به سیلان و حرکت راه می برد. (7) (نقل به مضمون) ما به کمک حواس خود وقایع مختلف را در می یابیم و بدون تفکر و توجه به سایر وقایع، تنها واقعه می بینیم. اما به کمک عقل و تفکر در مورد وقایع مختلفه و رابطه آنها در سلسله طولی، مفهوم پروسس و جریان است که رخ می گشاید. یعنی وقایع در سلسله طولی معنا دارند.

2-2 ماهیت حرکت

حرکت، امری تدریجی و اتصالی است نه مرکب از قطعات مجزا و به هم پیوسته. همینطور است مفهوم پروسس. زیرا پروسس يك سير و فرآیند است و نه وقایع بی معنا و بی ارتباط با هم. ماهیت و طبیعت حرکت، زوال و حدوث مستمر است. یعنی چیزی را از دست می دهد و چیزی را دارا می شود. حرکت متشکل از اجزای بی بعد و بی امتداد نیست. همچنین پروسس نیز سیری است تکاملی و تحولی یعنی پروسس مرتباً در تکامل است و هر لحظه خلق جدید می شود و همواره در حال حدوث و دارا شدن است و از طرفی تحولی است یعنی مانند حرکت جوهری، خود جریان و حرکت، متحول می شود و چیزی غیر از شیء نخست است. پروسس نیز همانند حرکت، اگر چه متشکل از اجزاست ولی مساوی با مجموعه اجزای تشکیل دهنده خود نیست. اجزای يك جریان اگرچه وقایع به ظاهر مستقل اند اما حقیقتاً ارتباطی تنگاتنگ و معنا دار بین آنها وجود دارد. حتی به تعبیری می توان گفت، ارتباط وقایع و رابطه طولی آنها، معنادارتر از صرف وقایع مستقل بی امتداد است.

2-3 وحدت حرکت

" وحدت حرکت وحدتی است موجود و محقق اما کثرتش، کثرتی است بالقوه و نهفته " (8) یعنی هر جریانی به لحاظ اینکه مرکب از اجزا است، بالقوه دارای

کثرت است اما به آن اعتبار که وحدت بین اجزا و عناصر و وقایع اصل و معنادار است، کثرت آنها تنها نمودی است ظاهری و فرعی. اما آنچه تحقق دارد و واقعی است، وجود کل و مجموعه اجزاست. اینجاست که توجیه عقلی وحدت در کثرت نمود پیدا می کند. "انفصال، موجد تعدد است. اما اتصال، مایه و زمینه وحدت است و از آنجا که در حرکت اتصال هست، وحدت نیز هست." (9) اگر وقایع مختلفه را بدون ارتباط و اتصال بنگریم، تنها آنگونه که در ظاهر می نمایند، تعدد خواهیم دید، اما زمانی که ارتباط بین آنها را کشف کنیم، آنگاه تنها ناظر یک جریان واحد کلی خواهیم بود. پس زمانی که اصل، حرکت باشد و دید ما "جریان بین" باشد، وقایع را مرتب خواهیم دید، ترتیبی که برگرفته از خود وقایع است و در وقایع، ذاتی است. یعنی چون جزئی از جریان هستند، مرتب شده اند نه اینکه زمان بر آنها بگذرد و آنها زماندار شوند. بلکه چون آنها مرتبند، زمان را به وجود می آورند.

2-4 جهان در پرتو نظریه حرکت جوهری

مجموع کائنات مادی یک متحرك است با يك حرکت و " هر موجود و هر حادثه، پاره ایست از پیکر این متحرك واحد و این متحرك، خودش همراه با حرکت وجود می یابد و ساخته می شود نه اینکه چیزی بوده که راه افتاده و هر دم شکل عوض کرده تا به حالت امروزی رسیده." (10) پس حرکت جوهری جهان

یعنی زوال و حدوث مستمر عالم یا به تعبیر دیگری تجدید هویت آن. (11) (نقل به مضمون) یعنی همان حرکت آن به معنی وجود یافتن آن است و اینجاست که سیر تکاملی معنا پیدا می کند و باعث تجدید هویت جریان و سیر تحولی آن می شود.

" اصالت وجود و تبیین وجود به تشکیک و وحدت تشکیکی وجود در نظر ملاصدرا منتج به اصل حرکت به عنوان اصل وجودی گردد. خلق جدید مستمرالوقوع در جهان از طریق کون و فساد یعنی حدوث صورتی همزمان با زوال صورتی به نحو خروج دفعی و آبی ممتنع است. بنابراین آفرینش نو به نو جز از طریق حرکت ممکن نیست. پس مواد عالم طبیعت به صور حرکات مصورند." (12)

5-2 خلقت مدام

پس جهان غوطه ور در حرکت است و این به معنی حدوث مستمر عالم است، بنابراین جهان دم به دم در برابرمان خلق می شود و این مطابق با مفهوم سیر تکاملی و تحولی پروسس است. پس طبق دید جریانی و جهان بینی بر مبنای حرکت و پروسس، هر لحظه، لحظه نخستین خلقت است و احتیاج به یافتن لحظه ای که خداوند شروع به خلقت کرده باشد نیست، زیرا هر لحظه مشغول خلق نوین است و جهان همان نیازی را که در ابتدای خلقت به خالق داشت، هم اکنون نیز دارد. (13) (نقل به مضمون)

2-6 جهت حرکت

کاروان جهان روانه به سوی منزلی است. یعنی حرکت معنی ندارد مگر اینکه جهت داشته باشد و رو به جایی یا هدفی برود. جهان نیز يك حرکت است پس ناگزیر مقصدی و غایتی دارد. جهان رو به جهتی سیر می کند و این سیر عین وجود یافتن عالم است و جهان چنان ایجاد می شود که رو بدان غایت باشد این غایت جایی بیرون از خود عالم نیست. (14) (نقل به مضمون) و همان تحقق یافتن و عینیت و فعلیت قوای موجود در جهان است.

3. پروسس و دیالکتیک

دیالکتیک نظریه ای است در مورد تکامل جهان و بیشتر ناظر به کل واقعیت است تا اجزای منتزع و ناقص شده آن. بنابراین، دیالکتیک به دست دهنده شناختی حقیقی تر و عمیق تر از فهم جهان است. (15) (نقل به مضمون) دیالکتیک مآب کسی است که روحیه ای جامع الاطراف دارد به عبارت دیگر به تعبیر افلاطون، دید دیالکتیکی، روحیه ای است که اشیا را در حالت انفکاک آنها نمی نگرد. بلکه نزدیکی عمیق آنها و مناسبت و ارتباطشان را با وجود حقیقی در می یابد. در یک کلام، دیالکتیک روشی است که در یک زمان، کل و اجزای مختلف آن را در می یابد. (16) (نقل به مضمون) و این کاملاً متناسب و معادل با دید مبتنی بر پروسس می باشد که جریان وحدت را می نگرد نه وقایع را. اینگونه است که دیالکتیک فلوطینی، سیر از کثیر به جانب واحد است و واحد است که حقیقت وجود است که همه جا را پر نموده است (17) (نقل به مضمون) و این همان مفهوم وحدت در کثرت می باشد.

در دیالکتیک هایی که مورد بحث قرار گرفت، مفهوم دیالکتیک بیشتر ناظر بر بعد کلی نگری و توجه به مجموعه، از تفکر پروسس می باشد. اما در دیالکتیک هگل است که معنای حرکت به وضوح جلوه نمایی می کند. یک اندیشه (تز) با وضع مقابل آن (آنتی تز) یک تناقض را تشکیل می دهند و این تصادم، موجد تولد اندیشه ای نوین است که از طریق ترکیب دو وضع پیشین به وجود آمده و حقیقتی برتر و در سطحی بالاتر از مراحل گذشته می باشد (سنتز). بنابراین، هر شیئی، حقیقتی،

یا وضعی به دلیل ایجاد وضعی در مقابلش، موجد حرکتی می شود که منتج به وضع جدید خواهد گردید و این سیر همچنان ادامه خواهد یافت.

مارکس می گوید: حرکت فکر چیزی نیست مگر بازتابی از حرکت حقیقت که به ذهن بشر منتقل گردیده و به آن تبدیل می گردد.

منطق هگلی ادعا می کند که به وسیله ی صفت و خصیصه ی اختلاف و تناقضی که این منطق به وجود بخشیده است، نکات و ویژگیهای اصلی منطق کلاسیک را از میان برده است. بر طبق منطق هگلی، این نکات بدین قرارند:

1. اول، قانون عدم تناقض است که بیان می دارد یک امر نمی تواند همزمان بوسیله ی یک خصالت خاص و تناقض آن خصالت شناخته گردد.

2. دوم، قانون هویت است. این قانون ذکر می کند که هر جوهری، چیزی است که بالذات وجود دارد. یعنی یک شیء نمی تواند از خود منفک و جدا گردد.

3. سوم، قانون انجماد و عدم تحرک طبیعت است. این قانون، منفی گرایی و ثبوت طبیعت را توضیح می نماید و نفی می کند که جهان ماده، امری دینامیک است.

اصولاً در منطق جدید هیچ جایی برای قانون اول وجود ندارد چون هر چیزی که به حقیقت این منطق مربوط می گردد بر پایه ی تناقض استوار است. اگر تناقض به عنوان یک قانون عمومی وجود داشته باشد، بنابراین طبیعی است که قانون دوم منطق کلاسیک را نیز خارج نمود که در واقع قانون عدم تناقض است.

هر شیء هویت خود را دقیقاً در لحظه ی ثبوت¹ (تث) از دست می دهد زیرا در یک " شدن ادامه دار"² قرار دارد. مادامی که تناقض پایه و مبنای اصلی است، عجیب نیست که حقیقت همواره به معنای دو چیز متناقض است. از آنجائیکه این نوع تناقض که درون هر واقعیتی قرار دارد، یک تناقض و تخالف ادامه دار در هر شیء ایجاد می کند و این تناقض و تخالف به معنای حرکت و تکامل است، بنابراین طبیعت، همواره به صورت دنباله دار و ادامه دار، فعال و در حال پیشرفت است و همیشه به سمت جلو در حال حرکت بوده و در حال شدن می باشد. اینها مواردی هستند که نشان می دهند منطق دیالکتیکی در مقابل منطق کلاسیک جهان و متافیزیکی که هزاران سال بر جهان حاکم بوده است، ایستاده است.

استالین می گوید: برخلاف متافیزیک، دیالکتیک، طبیعت را به عنوان یک وضعیت سکون، حالت انجماد و ثبات در نظر نمی گیرد. بلکه آنرا به عنوان یک وضعیت حرکت رو به جلوی دائم و تغییر همیشگی می بیند که همواره در حال تازه شدن، نو شدن و پیشرفت لا ینقطع است. در طبیعت آن همواره چیزی در حال تولید شدن و پیشرفت کردن است و در جریان تحلیل می باشد.

بدین ترتیب، فرد، تنها با مشاهده ی وقایع از دید ارتباطات آنها با یکدیگر و نیز از دید تطبیق متقابل آنها با یکدیگر راضی و قانع نمی گردد بلکه همچنین از دید

¹. Affirmation

². Continuous Becoming

حرکت و پیشرفت و تغییر آنها و همچنین ظاهر و غایب شدن آنها باید به وقایع نگریست.

انگلس می گوید: ما نباید دنیا را طوری بنگریم که گویی از اشیاء کامل ترکیب گردیده بلکه آنچنان که گویی در ذهن ما ترکیب یافته است. این موضوع به یک تغییر "دنباله دار شدن" و ادامه یافتن و تحلیل و پخش شدن اشاره می نماید که در آنجا علیرغم تمام اتفاقات و تصادفات ظاهری و عود موقت ، نور رشد تکاملی می درخشد.

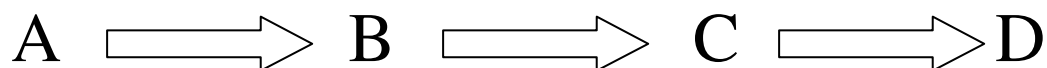
بنابراین هر چیزی به موجب این قانون "پیشرفت کردن و شدن" رفتار می نماید و حدی وجود ندارد که در نقطه ای این پیشرفت و شدن توقف نماید. زیرا که تکامل و حرکت، مبنا و پیش فرض کل وجود است.

تفاوت دیالکتیکی ها و منطقیون قدیم مانند دو فردی است که یک موجود زنده را تحت نظر دارند و زندگی او را بررسی می نمایند و بر روی آن آزمایشاتی انجام می دهند. اما یکی از آنان متوقف می گردد تا پیشرفت و سیر تکاملی دائمی این موجود را مشاهده نماید و این موجود را در نور پیشرفت کلی آن مطالعه کند. در حالیکه دیگری به صرف آزمایش اول قانع می گردد و فکر می کند که این موجود در ساختارش ثابت و در هویت و حقیقتش ایستاست.

اصولاً تغییر را می توان به دو گونه تعبیر نمود: جانشینی محض و حرکت و پیشرفت.

یعنی در تغییر یک شیء این سؤال مطرح می گردد که آیا اجزاء آن با اجزاء جدید عوض می شوند یا اینکه همان اجزاء ، دگرگون شده، پیشرفت می نمایند و ترقی می کنند تا به وضعیت جدید برسند؟

زنون، فیلسوف یونان باستان که معتقد به تغییر و شدن بود، تغییر از نوع اول را شناخته بود. یعنی اگرچه بر خلاف ثبات گرایان وی معتقد بود که همه چیز در حال تغییر است، اما این تغییر را جانشینی اجزاء مختلف اشیاء می دانست و نه پیشرفت و سیر تکاملی تدریجی و پروسه ی تکاملی وجود. به تعبیر دیگر تغییر را سری هایی از توقف های جانشینی می پنداشت:



اگر ما دو نفر را در نظر بگیریم که یکی در یک نقطه ایستاده و دیگری در یک جهت در حال راه رفتن است، از نظر زنون، هر دو نفر در نقطه ی توقف ایستاده اند. نفر اول در نقطه ی مشخصی دائماً ایستاده است، در حالی که نفر دوم به اندازه ی نقاطی که می پیماید توقف می نماید. در هر لحظه او در نقطه ی خاصی ایستاده است و در هیچ لحظه ای با فرد دیگری که دائماً ایستاده است تفاوت نمی کند. به تعبیر دیگر، هر دو نفر متوقف اند، اگر چه توقف نفر اول دائمی است ولی توقف نفر دوم به سرعت به توقف در نقطه ی دیگری تغییر می کند.

بنابراین تفاوت بین این دو نوع توقف، تفاوت بین توقف کوتاه و توقف طولانی است.

پدیده‌ی طبیعی در لحظه‌ی واحد کاملاً موجود نیست، بلکه به تدریج موجود می‌شود و امکانات و قوای خود را پله پله خارج می‌سازد. در واژه‌شناسی فلسفی، این امر را حرکت تکاملی و سیر تدریجی پیش رونده‌ی دائمی¹ می‌نامند. بنابراین، سیر تکاملی، پیشرفت تدریجی وجود و پیشرفت شیء تا حدی است که توسط امکانات و قوای آن اجازه داده شده است.

بدین دلیل است که مفهوم منطقی و فلسفی تغییر و شدن به حرکت از قوه به فعل (فعالیت یافتن) تدریجی تعریف می‌گردد.

امکان² ← واقعیت³

قوه⁴ ← فعل⁵

در دیالکتیک، نیروی محرکه‌ی حرکت، تضاد و تناقض بین متناقض‌ها یا تز و آنتی‌تز می‌باشد. اما این حرکت ناشی از تضاد و تناقض ما بین اشیاء که همواره در حال تضاداند، واقعی و بالفعل نیست، بلکه عوامل تضاد همان قوه و فعل‌اند که در شیء واحد وجود دارند.

¹. Continuous Progressive Motion

². Possibility

³. Reality

⁴. Potentiality

⁵. Actuality

بنابراین تفکر دیالکتیکی نیز همچون تفکر مبتنی بر پروسس، ناظر به کل
گرایی و مجموعه نگرى و ارتباط عناصر تشکیل دهنده و حرکت و سير جریان
مى باشد.

4. پیروسیس در آثار بهایی (کلی نگری)

حضرت عبدالبها می فرمایند:

" بدانکه شیء موجود در مقامی توقف ننماید یعنی جمیع اشیاء متحرکست هر شیء از اشیاء یا رو به نمو است یا رو به دنو. جمیع اشیاء یا از عدم به وجود می آید و یا از وجود به عدم می رود. مثلاً این گل و سنبل یک مدتی از عدم به وجود می آمد حال از وجود به عدم می رود این حرکت را حرکت جوهری گویند. یعنی طبیعی. از کائنات این حرکت منفک نمی شود چه که از مقتضای ذاتی آن است مثل اینکه از مقتضای ذاتی آتش احتراقست. پس ثابت شد که حرکت ملازم وجود است یا رو به سمو است یا رو به دنو." (18)

باید در مورد این بیان مبارک به چند نکته ی اساسی توجه نماییم:

1. این بیان جلیل در مورد همه چیز صادق است، چه طبیعی و چه مصنوعی.
2. نه تنها در این بیان اشاره گردیده که همه چیز در حال حرکت است و این حرکت شامل هر شیئی می شود بلکه تاکید نیز گردیده است که حرکت، لزوم ذاتی وجود است.

3. مفهوم حرکت¹، محدود به تغییر فیزیکی مکان یا امثال آن، شامل پیچیده و مرکب شدن²، شکوفائی³، تغییر حالت⁴، پذیرش¹ حالت، فعل علی²، سنتز³،

¹. Movement/ Motion

². Complexification

³. Actualization

⁴. Transformation

کاتالیز⁴، فساد⁵ و محو⁶ نیست. بلکه همانطور که حضرت عبدالبهاء می فرماید: " جمیع اشیاء یا از عدم به وجود می آید و یا از وجود به عدم می رود." این تغییر، لزوم ذاتی شیء، همانگونه که هست، می باشد، مثل آتش.

در این مواضع، آثار با فلسفه ی پروسس مطابقت می کند چون حرکت را ذاتی می داند و آن را جزء صفات و عرض شیء نمی پندارد، صفتی که بر آن عارض شده باشد، زائیده ی اتفاق باشد که ممکن است ، باشد یا نباشد. پس بیانات حضرت عبدالبهاء با گفته های آلفرد نورث وایتهد در اینجا تطابق دارد که " دنیای حقیقی یک پروسس است و پروسس، تحقق ماهیات حقیقی است".⁷

بدلیل تأکیدی که بیان حضرت عبدالبهاء در مورد همه ی موجودات دارد و از لغاتی که ناظر به سور عمومی در کمیت هستند استفاده شده است، مانند: همه ی اشیاء، همه چیز، هیچ، همه و... می توان مفهوم تغییر و حرکت را به همه چیز و مثلاً نفس، دیانت، تاریخ، اتم و ماهیات کوچکتر از اتم، زمین، تکامل بشر و همه ی موارد اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، علمی و فرهنگی نیز تسری داد.

1. Reception

2. Causal Action

3. Synthesis

4. Catalysis

5. Decay

6. Perishing

7. "The actual world is a process and that process is the becoming of actual entities."

جمال مبارک می فرمایند: " لابد لكل امر من مبدأ و لكل بناء من بان و انه هذه العله التي سبقت الكون المزين بالطراز القديم مع تجدد و حدوثه في كل حين. تعالى الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم. " (19)

باید توجه نماییم که جمال مبارک در این بیان مبارک، عبارت " فی کل حین " یعنی همواره، در هر زمان و همیشه را برای تجدد و حدوث عالم به کار برده اند. از طرفی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " دقت نمایند در عالم وجود، هر شیء را تجدد لازم. " (20)

و سپس در ادامه توضیح می فرمایند که در چه موارد خاصی و به چه طرقی، دنیای روحانی و فرهنگی بشر، تحت هدایات جمال اقدس ابهی تازه و نو گردیده است. توجه به ترجمه حضرت ولی محبوب امرالله از این بیان مقدس حضرت عبدالبهاء نیز بسیار راهگشا خواهد بود. ایشان این بیان مبارک را چنین ترجمه فرموده اند:

“Note thou carefully that in this world of being, all things must ever be made new.”

جالب این است که حضرت ولی امرالله در ترجمه ی این بیان، کلمه ی ever را که در اصل بیان مبارک به فارسی نیامده، به کار برده اند، که به معنای همواره و همیشه می باشد.

باید اصولاً این مطلب را مد نظر قرار دهیم که بسیاری از آیاتی که ممکن است
به راحتی تنها به " تغییر در عالم بشری یا زندگی انسان " تشریح شوند، با بینشی
عمیق تر می توانند تفسیر به تغییر حرکت در کل خلقت شوند. (21) (نقل به مضمون)

5. پروسس و دیدگاه سیستمی در امر

طبق دیدگاه مبتنی بر پروسس که در امر مبارك مطرح گردیده است، جریان و سیستم است که جلوه پیدا می کند و بارز می شود، بنابراین تاکید بر کل نگری است و ارتباط بین وقایع مختلفه و معنای مجموعه وقایع در يك سلسله. کما اینکه در یکی از توفیقات زمانی که حضرت ولی محبوب امرالله به اتفاقات مختلفی در گوشه و کنار عالم اشاره می فرمایند، نتیجه گیری ایشان ما را به دیدگاه سیستمی رهنمون می سازد. پس از اشاره ای به حرکت شمالیه، فشار ارتجاعیون و افراطیون در اروپا، اوضاع و احوال حزب کمونیست چین در آسیا و انقلاب علیه استعمار در کشورهای کنگو و زئیر در آفریقا و مشکلات و سقوط اقتصادی در آمریکا، می فرمایند که این وقایع مصادیق جریانی است که در سراسر عالم به راه افتاده و همه کشورها را دچار تحول نموده است. (22) (نقل به مضمون) و این جریان همانا جریان مخربی است که مشغول تخریب نظم کهن و فرسوده عالم است. با این دید، یعنی جریانی نگرستن به حوادث و وقایع، حضرت ولی محبوب امرالله اوضاع فعلی جهان را چنین ترسیم می فرمایند:

" نباید از کندی پیشرفت نظم نوینی که بهاییان می سازند و پیشرفتها و توفیقات نظم کهن به اشتباه افتاد و تصور کرد این توفیقات می تواند امراض مزمنه فعلی را بهبود بخشد و باید فهمید که این حوادث نتیجه مشیت الهی است

تا نقشه کاملی را در جهان تحقق بخشد." (23)

اینچنین صرف پیشرفت در جریان ساختن نظم نوین عالم بر ایمان معنی دار می شود و از کندی آن مضطرب نمی گردیم و همه وقایع عالم را جزئی کوچک از جریان کلی الهی می بینیم. بنابراین اضطرابات و اتفاقات حال حاضر هم نماینده سكرات موت نظم كهن بشر هستند و هم درد زایمان تولد نظم بدیع جهانی که در مرحله ای از جریان خود، منجر به استقرار نظم بدیع و سپس عصر ذهبی و ... می شود. بنابراین فرضیه ای جدید مطرح می شود: حوادث و وقایع نه تنها در سلسله طولی، بلکه در سلسله عرضی نیز معنادار هستند.

گفتیم که پروسس يك سیر تحولی است. حضرت ولی محبوب امرالله در جایی می فرمایند که این مرحله تحول یا عصر تکوین، با صعود حضرت عبدالبها شروع شد. (24) (نقل به مضمون) این بیان مبارك، بیان دیگری از مفهوم پروسس و نگرش سیستمی است. در این بیان مبارك چند نکته وجود دارد که بعضی مختصات پروسس را برای ما روشن می نماید. اول اینکه عصر تکوین را مرحله تحول یا نقطه عطف جریان پیشرفت امر الهی ذکر می فرمایند. یعنی امر الهی يك پروسس است و سیر تکاملی و تحولی هم دارد. ثانیاً خود این بخش تحول را با عنوان مرحله ذکر می نمایند و برای آن شروعی قائلند. یعنی با اینکه از يك واقعه، یعنی صعود حضرت عبدالبها صحبت می فرمایند، آنرا تنها شروع مرحله تحول می دانند، یعنی حتی خود تحول در جریان امر الهی نیز، خود يك جریان است.

بگذارید از دیدگاه ریاضی نیز مفهوم نقطه عطف را بررسی کنیم تا موضوع

روشن تر گردد. در نمودار درجه 3 اگرچه ظاهراً

يك نقطه عطف داریم و تحول و تغییر در يك نقطه

اتفاق می افتد، اما در حوالی نقطه نیز شاهد آغاز

دگرگونی و تغییر و حرکت هستیم و منحنی تدریجاً

شروع به تغییر حالت تغییر می نماید و این خود

معرف يك جریان، حتی در مورد نقطه تحول می باشد.

اجازه دهید با مثال دیگری از حضرت ولی امر الله، مفهوم نگرش سیستمی و دید

جریانی را تشریح نماییم. ایشان ضرباتی را که بر دولت عثمانی عارض شده است

و باعث تحلیل امپراطوری عثمانی گشته يك يك نام می برند: قتل سلطان عثمانی،

جنگ عثمانی با روسیه، قیام ترکهای جوان، انقلاب ترکیه، جنگهای بالکان،

انحلال سلطنت و بالاخره الغای دین رسمی در بزرگترین امپراطوری اسلامی

یعنی عثمانی و می فرمایند که با نگرش جریانی و طبق دید اهل بها، این اتفاقات

چیزی نیست جز دست قدرت جمال مبارك که بلا را بر آن ملت طاغی نازل

فرمود(25) (نقل به مضمون) یعنی سلسله این وقایع، در کنار هم و در سلسله عرضی

به عنوان مجموعه معالیل و يك گروه معنادار خواهند بود و این معلولها در سلسله

طولی با علت این حوادث و وقایع که مخالفتشان با امر بوده است، قرار دارند و

بنابراین در سلسله طولی معنا می دهند.

حال کمی ملموس تر سخن بگوییم و اوضاع و احوال جهان فعلی و روند تحقق وحدت عالم انسانی را با نگرش سیستمی ترسیم نماییم. جهانی پیش روی ماست که غرق در مصائب و آلام است. اگر بدون دید جریانی به این آلام و اسقام وارده بر بشریت در این دوره طولانی بنگریم، چیزی جز یاس و ناامیدی نصیبمان نخواهد گردید و جهانی در حال مرگ و تمدنی در حال زوال در پیش نظرمان مجسم خواهد گردید.

اما با دید سیستمی، این بلایا و مشکلات را جریان مخربی می بینیم که بنای نظم فعلی جهان را تخریب می نماید تا جریان سازنده، بر خرابه های تمدن کهن، نظم بدیع جهانی را جایگزین سازد. و با این دید و نگرش، این نهایت امیدواری است. مانند نهایت امیدی که همگان هنگام درد زایمان پیدا می کنند و نوید دهنده آینده ای درخشان است.

نکته جالب اینجاست که حضرت ولی امرالله زکر می فرمایند، اهل بها افرادی هستند که به پروسس جهان و هدف این پروسس آگاهند. یعنی بهاییان افرادی هستند که در میان این بحبوحه و تلاطم، می دانند دست قدرت پروردگار، آن سفینه نجات را به سوی مقصود می راند و هر اتفاقی که می افتد توسط دست تقدیر خداوند است و ناظر به هدف خاصی است. (26) (نقل به مضمون) بنابراین همه جنگها، مصائب و ... به این صورت تولد نظم بدیع الهی را بشارت می دهند. " و تنها اهل بها هستند که به بافتن تار و پود سیاست منظم جهانی مشغولند و از بسط

و رشد آرام و تدریجی اش واقف و آگاه." (27) بنابراین بهاییان می دانند که نظم کهن تدریجاً و بر اساس الگوی جریان‌ی تخریب گردیده و نظم نوین نیز به صورت تدریجی و بر اساس يك پروسس ساخته می شود و خود آنان مشغول بافتن تدریجی تار و پود این نظم جهانی هستند.

بنابراین بر اساس نگرش سیستمی که برگرفته از تعالیم امر مبارك می باشد، کم کم به این تفکر نزدیک می شویم که وقایع مختلفی که در جهان اتفاق می افتد نه تنها در سلسله طولی بلکه در سلسله عرضی نیز معنا دارند و بین آنها ارتباطی تنگاتنگ و با معنی به چشم می خورد.

6. جهان بینی مبتنی بر پروسس در مرحله ی کلان

در مراحل پایه ای و بنیادی، مسأله تکامل فیزیکی و جسمانی کره ی زمین بعنوان، شاهدهی برای جهان بینی مبتنی بر پروسس در سطح کلان، مطرح می باشد. در آثار و تعالیم بهایی نیز، مسأله ی تکامل جسمانی در همه ی انواع حیات بصورت کلی و حیات بشری بصورت جزئی قبول گردیده است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات بر تکامل جسمانی صحه می گذارند، اگرچه بحث تغییر انواع یعنی تکامل از یک نوع به نوع دیگر را نفی می نمایند. یعنی به تعبیری بحث تکامل خُرد¹ مورد تأیید قرار گرفته، در حالی که تکامل کلان² مردود شناخته گردیده است. بعلاوه، تأکیداتی که بر مفهوم تغییر و تطور در آثار رفته است، روشن می سازد که بشر، علاوه بر اینها، از جنبه های روانی-اجتماعی و روحانی نیز پیشرفت می نماید.

جمال مبارک می فرمایند: "جمیع برای اصلاح عالم خلق شده اند." (28) این جمله و جملات مشابه آن به کرات در جای جای آثار بهایی به کار رفته است. در اینجا نیز توجه به ترجمه ی انگلیسی حضرت ولی محبوب امرالله از بیان فوق می تواند درک بهتر مفهوم کمک شایانی نماید:

“All men have been created to carry forward an ever-advancing civilization.”

¹. Micro-evolution

². Macro- evolution

حضرت عبدالبهاء به وفور در بیانات خویش فرموده اند که چه از جایگاه جسمانی و چه روحانی، تمدن بشری پیشرفت چشمگیری خواهد کرد که در قرون و اعصار بی نظیر خواهد بود.

این گونه مفاهیم تکامل روحانی مطروحه در آثار بهایی، ما را به یاد یکی دیگر از نمایندگان فلسفه ی پروسس، دوشاردن و مفاهیم noogenesis, noosphere و نقطه ی روحانی امگا Spiritual omega point در آثار وی می اندازد.

یکی از اصول اساسی دینداری بهایی¹ بحث تکامل روحانی بشر است. وقتی شرایط و مقتضیات عوض می شود و ظرفیتها رشد می نماید، خداوند بواسطه ی مظاهر ظهور بشر را هدایت می نماید و تعالیم آنها نیز به مقتضای ظرفیتهای روحانی افراد بشری است و آن به نوبه ی خود بشر را به مراحل بالاتر تمدن و دستیافتهای آن هدایت می نماید. یعنی زمانیکه بشر به مرحله ای می رسد که در جریان تکامل خود محتاج انرژی برای ادامه ی حرکت است، پیامبران نازل می شوند.

در دیدگاه بهایی، پایانی برای این جریان نیست، چه کلاً در نوع بشر و چه در فرد فرد بشر حتی پس از مرگ جسم.

¹. Bahai Theology

این جهان بینی نشان می دهد که هیچ موجودی که خلق گردیده نمی تواند از تغییر و پیشرفت فرار نماید و این مطلب عیناً توسط آلفرد نورث وایتهد نیز عنوان گردیده است.

7. جهان بینی مبتنی بر پیروسی در مرحله ی خرد

بنا بر اعتقاد وایتهد، اساسی ترین ماهیات در جهان، موقعیت‌های واقعی یا ماهیت‌های حقیقی هستند که بوجود می‌آیند، قوایشان را شکوفا می‌کند یا به اعتباری رضایت کسب می‌نمایند و سپس نابود می‌گردند. هر موقعیت حقیقی، از یک موقعیت حقیقی قبلی به وجود می‌آید و از آن، کل تاریخ او را به ارث می‌گیرد. مانند مفهوم کوانتا¹ در فیزیک، موقعیت‌های حقیقی، به صورت واحد وجود دارند و ماهیات متصل نیستند. یعنی یا هستند یا نیستند.

همه ی اشیاء، جوامعی یا گروه‌هایی از موقعیت‌های واقعی هستند. ارگانسیم‌های پیچیده تر مثل انسان، گروهی از گروه‌های موقعیت‌های واقعی هستند. این موقعیت‌های واقعی، مرتباً در حال تجدید و خلقت مجدد و تازه شدن توسط خداوند هستند.

در مورد تغییر و تحول در مرحله ی اساسی و بنیادی اش، درجه ی انطباق و تشابه مابین عقاید وایتهد و دیانت بهایی بستگی به این مسأله دارد که ما چگونه آثار بهایی را تفسیر می‌نماییم. برای مثال میتوان به بیانات مبارکه ی ذیل از حضرت عبدالبها اشاره نمود:

¹. Quanta

" شیء موجود در مقامی توقف ننماید" و یا " وجود هر چیزی را تجدد لازم" و یا بیان جمال مبارک که فرموده اند: " مع تجده و حدوثة فی کل حین" در جایی نیز حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

" از اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتها بدیع خود، خلق را جدید فرموده." (29)

لازم است به ترجمه ی انگلیسی حضرت ولی محبوب امرالله از این بیان مبارک نیز توجه نماییم:

“Process of His creation hath had no beginning and can have no end.”

در این ترجمه، حضرت، در مورد خلقت نیز لفظ پروسس را به کار برده اند که ابتدا و انتهای ندارد.

در واقع وایتهد نیز از عقاید فلاسفه ی ماقبل مانند دکارت در مورد خلقت مدام¹ حمایت می کند. دکارت می گوید: " دوام چیزی نیست جز خلقت مجدد پی در پی توسط خدا²." نظریه ی خلقت مدام بیان می دارد که خلقت هیچ وقت پایان نمی

¹. Continuous Creation

². “Endurance is nothing else than successive recreation by God.”

پذیرد و خداوند همواره هم خالق است و هم رازق¹. زیرا خداوند بوسیله ی خلقت و آفرینش دوباره و تازه نمودن²، رزق می رساند.

حضرت عبدالبهاء نیز در نطقی می فرمایند که خلقت جهان آفرینش بدون آغاز و بدون پایان است. (30) (نقل به مضمون)

جمال مبارک نیز در ایقان شریف می فرمایند:

"... حال اسرار ختم و رجوع و لا اولیت و لا آخریت صنع همه را از این دو روایت

ادراک فرما..." (31)

و در ادامه می فرمایند:

"... قل هو الختم الذی لیس له ختم فی الابداع و لابدء له فی الاختراع..." (32)

¹. Sustainer

². Regenerating and Renewing

8. دلالات ضمنی و نتایج حاصل از تفکر مبتنی بر پیروسی در آثار مبارکه

حال ببینیم اوضاع و احوال گروهی که به نگرش سیستمی نرسیده اند و جهان بینی جریانی ندارند چگونه است. مردم جهان وقایع را می بینند چون ملموس و مادی است، اما پیروسی را نمی شناسند. بنابراین با دیدن این انقلابات وحشت زده می گردند. زیرا جریان برایشان ناشناخته می ماند. اما اهل بها به این جریان وقوف دارند و از علت آن آگاهند و سرنوشت و مقصد آن را می دانند، لذا امیدوارند. (33)

(نقل به مضمون)

از طرفی زمامداران ملل نیز نتوانسته اند سیستمهای اقتصادی و سیاسی مناسب با نیازها و حوائج مردم عصر حاضر طراحی کنند و خود را با این عصر سریع الانتقال هماهنگ سازند و این باعث ایجاد مشکلات عصر حاضر گردیده. (34) (نقل به مضمون) و دلیل آن اینست که، زمامداران و تصمیم گیرندگان جهان، جریان جهان را نمی شناسند، مقتضیات و اهداف آن را نمی دانند و به مختصات پیروسی آگاهی ندارند. چون آنان جریان را طراحی ننموده اند و تحت اراده آنان نیست.

در پرتو این جهان بینی مبتنی بر پیروسی، فتوحات و پیروزیها و همچنین شکستها و مشکلات و بحرانهای بشر و بالتبع آن امر مبارك نیز معنای دیگری پیدا خواهند نمود. یعنی توالی بحرانها يك سیر عادی برای جریان عالم می باشد. با این دید و نگرش مبتنی بر ارتباط بین بحرانها و پیروزیها، در پس هر بحرانی پیروزی ای موجود است و پس از آن پیروزی دوباره يك بحران خواهیم داشت و

مجموعه این بحرانها و پیروزیها و ارتباط این پدیده ها، جریان پیش رونده عالم بشریت را تشکیل خواهد داد، در صورتی که وقایع این جریان، برای افرادی که نگرش آنها به دور از مفاهیم جریان و پروسس است، انبوهی از فتوحات و شکستها برای بشر بیش نخواهد بود.

چه نزدیک و متقارن است این تقابل بحرانها و پیروزیها، با مفاهیم آشنای سیر جدالی و عناصر تشکیل دهنده دیالکتیک. به تعبیری تقابل پیروزیها و بحرانها مانند تقابل جدالی تز و آنتی تز در مفهوم دیالکتیک می باشد که منجر به نتیجه بعدی و مرحله بعد (سنتز) که همان مرحله بعد پیشرفت بشر می باشد خواهد گردید و آن مرحله نیز به نوبه خود به عنوان یک تز، آنتی تز خود را به وجود خواهد آورد و این سیر همینطور ادامه پیدا خواهد کرد و این پروسس راه خود را طی خواهد نمود تا قوای مندمج در خود را بالفعل نماید.

پس با این دید مبتنی بر پروسس، فتح و ظفر امر الهی نیز معنای جدیدی پیدا خواهد نمود. امر الهی به مثابه یک جریان است که هیچ مانع و سدی آن را از حرکت باز نتواند. هر مانع و رادعی که در مسیر این جریان قرار گیرد، به ناگزیر یا در مسیر جریان امر الهی قرار خواهد گرفت و با آن به حرکت در خواهد آمد و یا اینکه جریان از کنار این مانع، مسیری برای خود خواهد گشود و کماکان به جریان معین خود ادامه خواهد داد؛ همانگونه که برای سنگریزه هایی که در مسیر جریان رودخانه قرار دارند، پیش خواهد آمد.

اینگونه است سیر جبری تاریخی بشر، هر زمان مکتبی و یا دیانتی جوابگوی نیازهای بشر نباشد، به ناگزیر باید آن را ترك گفت. زیرا جهان در حال حرکت و جریان است و این است خصائص و مقتضیات حرکت جبری و کون و فساد. هر زمان مقتضایی دارد و هر عقیده و مکتبی برای رفاه و حفظ بشر ایجاد شده است و نه اینکه جامعه و بشر برای حفظ این عقاید و مکاتب وادیان به وجود آمده باشند! (35) (نقل به مضمون) پس هر شیء خارجی که با سیر جبری پروسس هماهنگ و همراه نیست و از سنخ عناصر آن نمی باشد به ناچار از جریان دفع خواهد گردید و واپس زده خواهد شد.

حال ببینیم این سیر جبری و این جریان به کدام سمت جاری است و کاروان جهان به سوی کدام منزل روانه است؟ این سیر به سوی در حرکت است که جمال مبارك سالها پیش بیان فرموده اند. هر بهایی معتقدی که به پروسس جهان و امر الهی آگاه است، وقتی به دردهای عالم نظر می کند، می فهمد که زمان وضع حمل عالم فرا رسیده و نوزادی در حال تولد است و این نوزاد ثمره، حاصل و نتیجه این سیر جبری می باشد و آن نیست مگر اتحاد نوع بشر و وحدت عالم انسانی. اگرچه در سیر تولد این نوزاد مانند هر پروسس دیگری بحرانها و پیروزیهای بیشماری خواهیم داشت و دردهای زایمان به نوبه خود، امیدی نیز در دلها ایجاد خواهند نمود. به عنوان مثال پس از بحران شدید جنگ جهانی اول، بارقه های امیدی در نتیجه معاهده صلح ورسای به چشم خورد که پیروزی ای در مقابل

آن بحران بود. اما طولی نکشید که پس از چند سال مجدداً اختلافات بین دول
مختلفه آغاز گردید و بحرانهای بعدی را پدید آورد. (36) (نقل به مضمون)

از دیگر نتایج اینگونه نگرش به جهان این است که در پروسس و سیر تدریجی
آن، موقعیت نسبی اهمیت دارد نه موقعیت مطلق. یعنی در يك جریان جایگاه فعلی
در مقایسه با مکان قبلی و مقدار پیشرفتی که حاصل گردیده اهمیت دارد نه اینکه
در کجای جریان قرار داریم. یعنی صرف حرکت و پیشرفت در جریان، مانند
جریان تحقق وحدت عالم انسانی، ارزشمند است و این روح دید جریانی است ولی
اگر بدون دید جریانی به این پروسس بنگریم، جایگاه فعلی از بدو جریان برایمان
مهم است نه صرف حرکت، و پیشرفت را نخواهیم دید و باعث نومیدیمان خواهد
گردید. با این طرز تلقی و نگرش، وقایع کوچک نیز برایمان پراهمیت خواهند شد و
همواره منتظر تغییر کلی و جهش عمده نخواهیم نشست و بسیاری از اتفاقات
جزئی و کوچک نیز برایمان اهمیتی حیاتی خواهند یافت.

با این دید است که دنیایمان، جهانی می شود پویا و دینامیک و حیات و زندگانی
برای ما معنا پیدا خواهند کرد. معنایی که روح خود را از ارتباط معنادار وقایع این
پروسس نشأت گرفته است.

با این نگرش است که نه تنها زندگانی مادی محدود در این دنیا، مفهومی پویا
خواهند یافت، بلکه کل زندگانی و حیات به صورت جریانی متصور خواهد شد که
نه تنها در این دنیا بلکه همواره ادامه خواهد یافت و رو به سوی هدف و مقصدی

در حرکت خواهد بود و اینگونه عالم بعد و وجود حیات اخروی نیز توجیه خواهد گردید.

چه زیباست دنیا و جهان اطراف ما با این عینکی که همانا نگرش جریانی است. از پشت این عینک همه چیز، جاری به چشم می خورد و با عالمی سر و کار داریم سراسر پویا و در حال تحول و تغییر و جنبش.

9. مصادیقی از مفهوم پروسس در آثار

9-1 نظم بدیع و نظم اداری

اصولاً نظم به مجموعه ای از عناصر اطلاق می شود که دارای کمال ارتباط و وابستگی تام به یکدیگر هستند و این عیناً تعریفی است که ما برای "سیستم" استفاده می کنیم. از طرفی در تعریف پروسس گفتیم که سیری تحولی و تکاملی است که مراحل مختلفی دارد، منظم است و با انضباط همراه است. نظم بدیع نیز از الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبها و کتاب مستطاب اقدس سرچشمه گرفته است که حقیقتاً با هم ارتباطی تام دارند و مقصدشان یکی است و دارای روش واحدی هستند. (37) (نقل به مضمون) این نظم بدیع الهی به موازات خراب شدن و فرو ریختن نظم کهن بشر در حال ساخته شدن و به فعلیت رسیدن و ساختن مدنیت الهی بر بسط غبراست. نسل کنونی بیش از حد به سرچشمه آن نزدیک است که بتواند اثرات و ثمرات به فعل رسیدن آنرا مشاهده کند و فقط لمحہ ای از آن در جهان بشری و پیکر موسسات بهایی به ظهور و بروز رسیده است. بنابراین نظم بدیع الهی در حال سیر است و جریان از قوه به فعل. پس لفظ پروسس و جریان بر آن صادق است.

هر جریانی از اجزا و عناصر مرتبط با هم و دارای پیوندی ناگسستنی تشکیل یافته که دارای رشد و توسعه ای سیستماتیک و منظم است. بنابراین توجه نکردن به

یکی از این عناصر یا خوب کار نکردن آن به منزله لطمه و ضربه خوردن به کل جریان است. پس جریان نظم بدیع از اجزای اداری، اجتماعی، احکام و تعالیم، روحانی و ... تشکیل یافته که غفلت از جزئی به منزله خیانت به منویات حضرت به‌الله می باشد. (38) (نقل به مضمون) و نظم اداری نیز به منزله جزئی و یا مقدمه ای از جریان نظم بدیع، به نوبه خود يك جریان است که در حال تکامل می باشد و آن رشد و توسعه تشکیلات بهایی است. بر فرض مثال تسمیه محافل به بیت العدل محلی یا خصوصی که در آینده تکمیل می شوند و مقام و مقاصد امر بهایی بیشتر مفهوم و شناخته خواهد گردید و جریان، تکامل خواهد یافت و این فقط يك تغییر نام نیست بلکه تغییر وظایف و مسئولیتهاست که مطابق با شناسایی بیشتر امر حضرت به‌الله است. (39) (نقل به مضمون)

2-9 وحدت عالم انسانی

مفهوم وحدت عالم انسانی تنها بیان احساساتی خام نیست بلکه هدفی والا است که حتی پیامبران گذشته نیز نتوانسته اند در این مورد اظهار نظر نمایند و مطلبی عنوان کنند. این هدف تنها در حد يك سخن باقی نمانده است بلکه عملاً نیز برای تحقق این هدف تشکیلات و موسساتی پیش بینی گردیده است و تحققش مستلزم تغییراتی اساسی در سیستم جامعه است و از اجزا و عناصری تشکیل گردیده است. (40) (نقل به مضمون)

با نگاهی گذرا در دنیای کنونی به سادگی متوجه خواهیم شد که در همه جنبه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... اوضاع و احوال همه کشورهای جهان در حال تغییر و دگرگونی است و دنیا به سمتی پیش می رود که در آن وحدت عالم انسانی شناخته شده باشد. (41) (نقل به مضمون) این تغییر و دگرگونی همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، از اثرات دو نیروی متضاد سازنده و مخربی است که در جهان به راه افتاده است و روحی بدیع سبب این حرکت گشته که تاکنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آنرا نشناخته است. (42) (نقل به مضمون) حضرت بهالله به قوت الهی ندای وحدت عالم انسانی را بلند فرمودند. پس آن ندا روز به روز قوت گرفت و اینک خردمندان جهان در تحقق آن می کوشند. تجلیات غیر مستقیم این تحقق تدریجی وحدت عالم انسانی را می توان در ترویج تدریجی روح اخوت و اتحادی ملاحظه نمود که از میان آشفتگی جامعه از هم گسیخته کنونی برخاسته است. تحقق تدریجی آن در مراحل وحدت خانواده، قبیله، شهر، کشور و سرانجام عالم انسانی نمودار است. (43) (نقل به مضمون) در این جریان، سیری دیالکتیکی نیز به چشم می خورد: پس از هر وحدتی جنگهایی در آن راستا شکل می گیرد. پس از وحدت دولت شهرها، شهرهای مختلف علیه هم وارد جنگ شدند. حال که وحدت ملی حکمفرماست، منازعات بین کشورهای مختلف وجود دارد. همه این منازعات مانند آنتی تزی است که ما را به مرحله بعدی وحدت، (سنتز) رهنمون می سازد. در مقابل این فریادهای ناسیونالیستها، بارقه های تشکیل

مجمع ملل و سازمان ملل متحد به چشم می خورد و در اوج تاریکی و مظالم واقع بر بشر و فسادى که حکمفرماست نور ضعیفی دیده می شود. اینها جهشهای عمده ای در پروسس وحدت عالم است که سیر دیالکتیکی تحقق وحدت بشر را در اینجا نیز به پیش می برد: از تقابل نور امید وحدت عالم انسانی و تاریکی و فساد تجزی و انشقاق بین بشر، مرحله بعدی وحدت که ناسیونالیزم می باشد شکل گرفته و محافظه کاریهای ناسیونالیستی و مخالفت و تقابل این جریان با اتحادیه و سازمان ملل جهان به نوبه خود موجب تشکیل مرحله بعدی خواهد گردید. اما باید توجه داشت در این جریان تحقق وحدت عالم انسانی نیز به مثابه هر جریان دیگری، صرف پیشرفت در جریان ارزشمند است و با دید جریانی، ناظر به اصل تکامل تدریجی خواهیم بود. یعنی اگرچه پیشنهادهای مصلحان اجتماعی برای ترویج وحدت بسیار شکست خورده است اما نفس طرح همین پیشنهادات پیشرفتی در جریان وحدت عالم خواهد بود و نشانگر این مطلب است که این افکار و مفاهیم عالیه در اذهان و افکار در حال رشد و نمو است. از طرفی این مشکلاتی که بر سر راه وحدت عالم به چشم می خورد و این موانع و مخالفتها مانند مخالفتهای قبل از شکل گیری کشورهای اروپایی و آمریکاست. دقیقاً مانند تشکیل ایالات متحده آمریکا که تشکیل آن زمانی دور از اذهان بود. (44) (نقل به مضمون)

اما کار برای افرادی که محروم از نگرشی مبتنی بر جریان و پروسس هستند سخت می نماید. کما اینکه مخالفین وحدت عالم انسانی مرتباً بر انجمن ملل و

سازمان ملل متحد خرده می گیرند که چرا متشکل از عموم ملل و دول نیست(45) (نقل به مضمون) و این از عدم دید صحیح جریانی به ماجراست زیرا تحقق وحدت عالم انسانی نیز یک سیر جریانی را طی می نماید و تدریجاً کامل میگردد. در جریان این تکامل، بدیهی است که پیروزیهایی نصیب این سیر گردد و در پی پیروزیها، بحرانهایی نیز در این مسیر قرار گیرد. حضرت ولی محبوب امرالله به عنوان مثال از برانداختن اتحاد مقدس توسط نیروهای ملیت طلبی (ناسیونالیزم) که این اتحاد را مانعی بر سر راهشان می دیدند، به عنوان يك پیروزی برای پیشرفت جریان وحدت عالم انسانی نام می برند که این واقعه، امکان نظمی جهانی را قوت بخشید.(46) (نقل به مضمون)

از طرفی پس از جنگ جهانی اول اوضاع دگرگون گشت و مروجان وطن پرستی به تخطئه این نظم پرداختند. زیرا آن را به حال حیات ملی کشورشان مضر می دیدند: مخالفت با پروتکل ژنو، استهزاء پیشنهاد ایجاد اتحادیه اروپا، شکست طرح اقتصادی اروپا و ... همه و همه به منزله بحرانی برای این پیروزی یاد شده در مسیر جریان تحقق وحدت عالم انسانی بود.(47) (نقل به مضمون)

اما با دید جریانی شاید تحقق وحدت عالم انسانی مستلزم مصائب و آلام شدیده ای باشد مانند آنچه برای تحقق اتحادیه ایالات امریکا به وقوع پیوست و دچار جنگی عظیم گشت که امریکا را به ورطه نابودی کشاند. چنین عذابی لازم است تا با آتش خود، عناصر مرکبه مفرده تمدن کنونی را ذوب نموده در کنار هم به

صورت يك كل واحد مجسم سازد. (48) (نقل به مضمون) از طرفی سیستم را از عناصر غیر لازم و ناپاک خود تمیز و مطهر می گرداند و باعث می شود سایر عناصر سیستم به هم نزدیکتر گردند. زیرا عناصر غیر در بین آنها وجود ندارد و سیستم به صورت يك كل واحد که متشکل از عناصر مختلفی است در می آید و این همان وحدت در کثرتی است که در تعالیم بهایی وصف گردیده است و اینجاست که طلایع وحدت عالم انسانی رخ می گشاید.

این مفهوم عظیم در مراحل ابتدایی و ساده اش در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهالله تجسم یافته است (49) (نقل به مضمون) و حضرت ولی امرالله به عنوان الگو و نمونه ای برای جهانی که وحدت عالم انسانی در آن حکمفرماست، جامعه ایالات متحده امریکا را نام می برند:

"حکومت فدرال آمریکا به عالیترین و آخرین درجه تحقق وحدت ملی رسیده است و به سوی چنین مرحله ای است که هیات جامعه بشری در سیر تکاملش به پیش می رود... ملت آمریکا باید به موجب سرنوشتش، عنصر سازنده واحد بزرگتری باشد که جمیع نوع انسان را در بر گیرد." (50)

حال ببینیم این جریان وحدت عالم انسانی به چه سمتی حرکت می نماید و هدف آن چیست؟ هر جریان و پروسسی، هدفی را دنبال می کند و تك تك وقایع به نحوی جریان را به سوی هدف آن هدایت می نمایند.

هر پروسس، هدف خود را از جایی می آورد. پروسس وحدت عالم انسانی که وقایع مهم آن تشکیل جامعه ملل، پروتکل ژنو، اخذ تصمیم مبنی بر مجازات یکی از پنجاه عضو متعدی سازمان ملل و... است، ناظر به هدفی می باشد که از تعالیم جمال مبارك و حضرت عبدالبهاء ولو نادانسته برگرفته شده است و آن تشکیل محکمه کبرای جهانی است. (51) (نقل به مضمون)

3-9 دو جریان همزمان

از آثار و توابع حضرت ولی محبوب امرالله مکرراً به اصطلاح "دو جریان همزمان" یا به "دو جریان سازنده و مخرب" بر می خوریم. حضرت ولی امرالله خودشان از این اصطلاح با عنوان جریان یاد نموده اند. این دو جریان بدین صورت عمل می نمایند که یکی مشغول تخریب نظم کهن و فرسوده فعلی جهان است که دیگر توانایی کار ندارد و با احتیاجات و تقاضاهای دائم التزاید بشر فعلی مطابق نیست. از طرف دیگر جامعه پیروان اسم اعظم مشغول بنای نظم بدیع الهی بر خرابه های نظم سقیم و بیمار کهن هستند و این دو جریان متضاد به شدت در حال حرکت هستند و تلاطم عظیم و اصطکاک شدیدی در نتیجه برخورد این دو جریان همزمان و مختلف جهت بوجود آمده است. عیناً مانند جریانهای آب که در نتیجه برخوردشان تلاطمی برپا میشود. این دو جریان سازنده و مخرب نیز همین گونه اند و اوضاع و احوال فعلی نیز در نتیجه این برخورد است. اتفاقاتی نیز که

هرروز در جای جای دنیا می افتد قابل تطبیق بر این دو جریان است بدین معنی که یا در مسیر تخریب نظم جهان حرکت می کند و یا به ساختن نظم نوین در عالم انسانی کمک می نماید.

4-9 عصر ذهبی

با نگاهی گذرا به دنیای کنونی به وضوح جهانی را می بینیم که تك تك موسسات، مشروعات و اخلاقی را سكرات موت فرا گرفته است. گویی امید به بهبود وجود ندارد. با اینکه در حال حاضر بشر در شرایط تاریکی سیر می کند، اما هنوز به اوج تاریکی خود نرسیده که يك مرحله لازم برای طلوع عصر ذهبی است. یعنی بشر به بلایای فوق تصویری خواهد رسید تا طلایع عصر ذهبی آشکار گردد. (52) (نقل به مضمون)

وقتی امر بهایی در بین مردم شرق و غرب نفوذ کند و حقانیتش به قبول اکثریت مردم بعضی از کشورهای مستقل جهان درآید، بیت العدل اعظم به سلطه و قدرت خود خواهد رسید و عصر ذهبی متحقق می شود و در آن زمان دیانت بهایی وظایف متعلق به يك حکومت علیای جهانی را بر عهده خواهد گرفت. (53) (نقل به مضمون) نحوه تحقق عصر ذهبی که منوط به قبول امر بهایی توسط اکثریت مردم بعضی از کشورهای مستقل جهان است، نشان می دهد که تحقق عصر ذهبی

نیز به صورت يك واقعه نخواهد بود بلکه جریانی است که از مراحل مختلفی عبور خواهد کرد.

5-9 بیت العدل اعظم

هم در تشکیل و تاسیس بیت العدل اعظم و هم در اداره امور توسط بیت العدل اعظم، شاهد يك پروسس هستیم. زمانی که محافل به بلوغ لازم برسند، اعضایش قادر باشند به عنوان نمایندگان کامل کشور خویش به خدمات بپردازند و زمانیکه در خدمتشان به قناعت و تجربه لازم برسند، قادر به تاسیس بیت العدل اعظم خواهیم بود. (54) (نقل به مضمون) چون شرایط مزبور تحقق یافت و از مراحل فوق گذر کردیم، لذا بیت العدل نیز تاسیس گردید. در مورد وظایف بیت العدل اعظم، چون جهان با سیری جریانی پیش می رود بیت العدل اعظم نیز وظیفه اداره امور دنیا را بر عهده دارند لذا وظایفشان به صورت يك پروسس متحول می گردد و پیشرفت می کند. از طرفی، مهمترین وظیفه بیت العدل اعظم و نیز فلسفه وجودی این مرجع کبری، تطابق حکیمانه امر الهی با مقتضیات زمان است و دنیایی که مرتباً در حال تحول و دگرگونی است و این عبارت دیگری از پروسس در وظایف بیت العدل اعظم می باشد.

6-9 پیشرفت بشر با ظهور ادیان

حرکت و تغییر، هدف ظهور ادیان است و ظهورات الهیه سبب تغییر و ترقی افکار بشری گشته اند. حضرت به‌الله در کتاب مستطاب ایقان فرموده اند: " مقصود از هر ظهور، ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و چهاراً، ظاهراً و باطناً چه اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد، ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود." (55)

بنابراین نتیجه ظهور مظاهر الهی، تغییر و ترقی افکار بشر بوده است و این عیناً تعبیری از مفهوم پروسس است که سیری تحولی و تکاملی است. در سیر تحولی تغییر افکار را بر عهده دارد و در سیر تکاملی پیشرفت افکار بشر را.

حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعاتشان به این بیان جمال مبارک از کتاب مستطاب ایقان نیز اشاره می‌فرمایند و آن را دلیلی بر پیشرفت بشر توسط ادیان الهی می‌شمرند. در کتاب ایقان جمال مبارک به این صحیفه استناد می‌فرمایند: "العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً..." (56)

از طرف دیگر دلیل ظهور ادیان الهی در هر عصر و زمان این است که بشر مداوماً در حال پیشرفت علمی و مادی است و پیامبران به مقتضای اوضاع و احوال بشر در هر زمان ظاهر می‌شوند. بنابراین می‌توانیم این سیر کمالی و پیشرفت بشر توسط ادیان الهی را به صورت يك دور فزاینده نیز بیان کنیم. یعنی

پیشرفت علمی و مادی بشر و متعاقب آن استعداد بیشتر برای درك تعالیم انبیاء الهی موجب نازل شدن دیانت جدید که به مقتضای درك و استعداد بشر خواهد بود، می گردد. دیانت جدید به نوبه خود موجب کمال مردم آن دور و عصر و پیشرفت علوم و ترقیات مادی می گردد. کما اینکه همواره پس از ظهور ادیان الهی شاهد پیشرفتی سریع در علوم بشر و ازدیاد اختراعات و اکتشافات بوده ایم. این نیز موجب ایجاد قوه و درك و استعداد بیشتر بشر خواهد گردید که زمینه های ظهور دیانت بعدی را فراهم خواهد نمود.

7-9 استمرار ظهورات ادیان الهی

" بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم. لیکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد." (57) حضرت مسیح

همانگونه که در بیان مبارك حضرت مسیح نیز ملاحظه می کنیم، ظهور متوالی مظاهر ظهور به جهت تکامل اندیشه های یکدیگر و سیری تکاملی به سوی هدفی واحد بوده است که در هر مرحله ظهور به مقتضای درك مردم آن عصر تا حدی پیشرفت می نمود.

مانند خورشیدی که آرام آرام از افق طلوع می کند و بشر رفته رفته به آن انس می گیرد تا به وسط نهار برسد و کم کم اشیا و اراضی و بشر را تربیت کند و

سپس افول می کند ولی اگر يك مرتبه به اشد حرارت در وسط سماء ظاهر می گشت، اراضی را می سوزاند. همینطور نزول ادیان است. یعنی کم کم در حد قوای درك و استعداد مردم، امر توسط مظاهر ظهور ظاهر می گردد تا بشر کم تربیت گردد ولی اگر یکمرتبه مظاهر ظهور همه امر را ظاهر می ساختند، بشر توانایی درك و هضم آن را نداشت (58) (نقل به مضمون) و بسیاری از احکام و تعالیم انبیاء که در سیری تکاملی پیشرفت می کند مصداق این مطلب هستند. مانند تعالیم انبیاء در مورد پیشرفت وحدت عالم و یا تساوی حقوق رجال و نساء.

البته همین محدودیت مظاهر مقدسه در نزول حقیقت و امر مقدسشان، بیانگر اصل نزول تدریجی و استمرار ظهورات است و مبین جریان و پروسس. حضرت ولی محبوب امرالله برای تشریح و اثبات این مطلب به این فقره از کلمات مبارکه مکنونه استناد می فرمایند:

"ای پسر انصاف، در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست. گریستی که جمیع ملاء عالین و کروبین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد، مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رائج وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم. ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسما و چون اصرار رفت

حرف اول اسم از لسان جاری شد. اهل غرفات از مکامن عز خود بیرون
دویدند و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند. در آن وقت ندا از
مکمن قرب رسید، زیاده بر این جائز نه. انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حینئذ
کانوا یفعلون." (59)

بنابر این دلائل سلسله ادیان الهی، جریانی است که به سوی هدفی که همانا هدایت
بشر به سر منزل کمال است پیش می‌رود و در این مسیر هر یک از ادیان
الهی به منزله مرحله ای است که جریان را پیش می‌برد. به عنوان نمونه، دیانت
بهایی در سلسله ادیان الهی، جدا از اینکه یکی از ظهورات است که برای احیای
روحانی بشر نازل گردیده اند و یکی از ادیانی است که پی در پی ظاهر می
شوند و به عنوان اوج و ذروه ادوار نبوت تلقی می‌شود، مظهر آخرین و عالی
ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کره زمین نیز می‌باشد. (60)
(نقل به مضمون) یعنی با ظهور دیانت بهایی پروسس تکامل حیات اجتماعی بشر به
مراحل نهایی و کمال خود واصل گردیده است. از طرف دیگر با ظهور امر
بهایی، عالم وارد دوران بلوغ خود می‌شود و همینطور این سیر را ادامه خواهد
داد. یعنی همانطور که در زندگی طبیعی یک فرد، بلوغ، یک دوران و جریان است
و نه لحظه ای خاص از زمان و از زمانی شروع گردیده و در زمانی خاتمه می
یابد، همینگونه است جریان بلوغ عالم بشری که عالم با ظهور امر بهایی وارد این
جریان می‌گردد و پروسس را شروع می‌نماید.

از طرفی نیز وقتی می‌گوییم این ظهور اعظم ظهورات است و نهایت کمال و
اعلی مرتبه، این امر به وحدت انبیا خلی و وارد نمی‌سازد، زیرا استعداد شدید و
توانایی درك مسائل در این دور، ایجاب می‌نماید که مظهر امر، مقادیر بیشتری از
امر از آنچه از جانب خداوند دریافت داشته است ظاهر سازد. (61) (نقل به مضمون)
پس استعداد بشر طبق الگوی جریانی پیشرفت می‌کند و به موازات آن، پروسس
اظهار امر توسط مظاهر الهی حرکت می‌کند.

8-9 بررسی برخی علتها و معلولها

همانطور که در فصول پیش‌مورد بحث قرار گرفت، نگرش به وقایع مختلف
بدون دید مبتنی بر پروسس و توجه به روابط معنادار بین حوادث موجب می‌شود
ما وقایع را صرفاً مجموعه‌ای از حوادث جدا و مستقل بپنداریم و جداگانه در
مورد آنها قضاوت کنیم و یا از واقعه‌ای بد، مضطرب و نگران گردیم، اما با
دید جریانی جهان‌طور دیگری به چشم می‌خورد و ما همواره ناظر حرکت و
پویای خواهیم بود و وقایع مختلف هر چند ظاهراً کوچک، معنادار و مرتبط با سایر
وقایع به نظر خواهند آمد. بعنوان مثال حوادث و وقایعی که برای امپراطوری
عثمانی پیش آمد و منجر به تحلیل آن گردید و همچنین شکست و ذلت حکومت‌های
اسلامی در سراسر جهان، بدین دلیل است که از ابتدای اسلام، پس از صعود
حضرت محمد، حق‌جانشین ایشان را سلب نمودند و غصب کردند و حکومت

باطلی به راه انداختند. (62) (نقل به مضمون) یعنی معلول این علت پس از بیش از 13 قرن اتفاق افتاد. اما چه کسی است که بدون دید جریانی بتواند علل شکست حکومت‌های اسلامی دنیا را تبیین کند؟

در جایی حضرت ولی محبوب امرالله می فرمایند با سقوط سلسله قاجار، مانع دیگری در راه پیشرفت جریان امر الهی از میان برداشته شد (63) (نقل به مضمون) و ایشان این واقعه را واقعه ای معنادار در جریان امر الهی می دانند مانند جریان قوی آبی که در مسیر خود، طبیعتاً همه موانع را از سر راه خود بر می دارد.

و یا تنها با نگرش فرآیندی است که می توان خفت و ذلت حزب شیعه در ایران را به این دلیل توجیه نمود که همواره با امر الهی مخالفت نموده اند (64) (نقل به مضمون) و این تبیینی است که هرگز به ذهن متفکرین حال حاضر نخواهد رسید و برگرفته از تعالیم و تفکرات حاصل از امر بهایی است. در همین راستا و مسیر می توان حادثه ای مانند برافتادن امپراطوری آلمان و اطریش و مجارستان را ورود جهان به مرحله عصر یأس و حرمان دانست که درست قبل از استقرار نظم بدیع در جهان اتفاق افتاد. این حوادث اولین واقعه عصری است که ما رفته رفته به تاریکترین مرحله اش وارد می شویم. و پس از تاریکی، نور امید و پیروزی خواهد درخشید و طلایع نظم بدیع جهان آرای الهی خواهد دمید. (65) (نقل به مضمون)

10. پیروسی رشد و توسعه امر مبارک

حال که با ویژگیها و مختصات يك جریان آشنا شدیم و به بررسی و تحلیل چند نمونه از جریانات پرداختیم و بسیاری مفاهیم امر مبارک را نیز منطبق بر ویژگیهای يك پروسه دانستیم، نوبت آنست که دست به مدعای عظیم تری بریم و ادعا نماییم که امر مبارک نیز خود يك پروسه است یا به تعبیری دیگر در رشد و توسعه و تحققش الگوی يك پروسه را دنبال می نماید.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " این موهبت کبری و این منقبت عظمی حال اساسش به ید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی." (66)

ظهور جمال مبارک تحقق یافته اما نظم بدیع هنوز از آن ظهور متولد نشده است. عصر رسولی سپری گشته اما قوای خلاقه اش هنوز تبلور نیافته و انوارش در جامعه جهانی منعکس نشده است. قالب نظم اداریش ریخته شده و عصر تکوینش دمیده اما ملکوت موعود یعنی ثمر شجر موسسات مبارکش هنوز در عالم مجسم نشده است. با آنکه امر در کشورهای مختلفی رفته اما وحدت عالم انسانی هنوز ناشناخته مانده و صلح اعظم نیامده است. (67) (نقل به مضمون) بنابراین امر بهایی در

حال حرکت از قوه به فعل است و سیر کمالی خویش را می پیماید. پس این امر مستلزم دارا بودن جزئی ثابت و جزئی متغیر می باشد:

"چنین است کلمه ثابت و تغییر ناپذیر امر الهی و در عین حال چنین است انعطاف پذیری و ظائف مجریان امر بهایی. آن تغییر ناپذیری کلمه الله، هویت امر بهایی را ثابت و اصالت و احکامش را محفوظ می دارد و این انعطاف پذیری سبب می شود که هیکل زنده امرالله رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم التّغییر بشری منطبق و موافق سازد." (68)

با ذکر این مشخصات و حالات دیانت بهایی است که دقیقاً به تعریفمان از پروسس می رسیم و متوجه می شویم حتی خود دیانت بهایی و پیشرفت و توسعه آن منطبق بر يك جریان است. پس چرا حتی نگریستن به برخی مفاهیم دیانت بهایی با دید مبتنی بر پروسس تا این حد دشوار است و عمومیت ندارد تا چه رسد به دیدن خود امر بهایی به عنوان يك پروسس؟

حضرت ولی امرالله می فرماید:

"چه عظیم است ظهور حضرت بهالله و چه وسیع است فیوضات و مواهب این زمان که نصیب عالم انسانی است و چه نارسا و قلیل است فهم و ادراک ما از عظمت و جلال آن ظهور بی همتا. نسل حاضر به این ظهور اعظم نزدیکتر

از آن است که بتواند از قدرت و قوت امر به‌الله با خبر گردد و خواص ممتاز

بی نظیر و آثار مکنون و مستورش را چنانکه باید و شاید ادراک نماید." (69)

پس به تعبیری ساده، ما چون خود درون این جریان هستیم، درک درست و مناسبی از آن نداریم و نمی‌توانیم از بیرون جریان بدان بنگریم.

از طرف دیگر حضرت ولی محبوب امرالله در مورد قوه روح القدس می‌فرماید این قوه به تدریج شکل می‌پذیرد و در کالبد موسساتش متبلور می‌شود و تدریجاً متکامل می‌گردد (70) (نقل به مضمون) و این دقیقاً بیانی از سیر جریانی قوه روح القدس است. یعنی تحقق قوه روح القدس یا به تعبیر دیگر فعالیت یافتن قوه روح القدس يك پروسس را طی می‌کند. این پروسس هم اکنون در دور بهایی نیز جریان دارد یعنی قوه روح القدس توسط امر بهایی شکل می‌گیرد و تحقق می‌یابد. در این جریان مشکلات عدیده‌ای نیز بر آن وارد می‌گردد. اما این قوه به سمت هدف خود پیش می‌رود و از خود محافظت می‌کند. این قوه بیش از يك قرن و نیم پیش خلق گردید و این جریان شروع شد. (71) (نقل به مضمون)

حال باید ببینیم این پروسس یعنی دیانت بهایی به عنوان يك جریان و يك کل زنده دارای چه خصوصیات و ویژگی‌هایی است که از مختصات يك پروسس می‌باشد:

1- وقتی دیانت بهایی را به عنوان يك جریان بپذیریم، این امر می‌تواند افراد را به تعالی برساند زیرا جریان مرتباً در حال سیر تکاملی و پیشرفت است بنابراین

هرچه با آن همراه باشد همراه جریان به پیش می‌رود. (72) (نقل به مضمون)

2- اگر دیانت بهایی را بعنوان يك جسم صلب و خشك بپذیریم آنوقت این جسم توانایی جذب و پذیرش امری خارجی را نخواهد داشت و مانند يك سیستم بسته عمل خواهد کرد. سیستم بسته يك جریان حلقوی و Loop را طی می کند. اما سیستم باز جریانی صعودی و تکاملی. و این مورد اخیر قادر به جذب عناصر خارجی است. بنابراین به عنوان يك کل زنده و یک پروسس، قادر به جذب عناصر مختلف از همه مکاتب خواهد بود. یعنی نظام بهایی هرچه را باعث ترقی و تقدم است می تواند در خود جذب نماید و جزئی از خود سازد. این نص مبارك جمال مبارك نیز حاکی از همین مطلب است:

"آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند، آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العليم." (73)

3- مطلب فوق ما را به یکی دیگر از ویژگیهای آیین بهایی به عنوان يك پروسس رهنمون می سازد و آن تغییر احکام امر بهایی بنا به مقتضیات زمان است. یعنی حضرت بهالله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند درباره آنچه که بالصراحه در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشریح نماید و حضرت عبدالبهاء نیز به بیت العدل اعظم این حق را اعطا فرموده که بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه را که بیت العدل سابق تشریح نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد. (74) (نقل به مضمون)

چنانکه در الواح وصایا می فرمایند: " و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید، اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل به حسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست. واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل." (75)

4- همچنین دیانت بهایی به عنوان یک پروسس قادر خواهد بود ادیان سائره را نیز قبول نموده و حقانیت آنها را بپذیرد و آنها را جزئی از جریان کلی سیر تکاملی بشر توسط مظاهر مقدسه و نزول انبیاء و تحقق قوه روح القدس شمرد.

حال باید دید پیشرفت این جریان در مقایسه با سایر مکاتب و فرق چگونه می باشد. باید گفت که حقیقتاً پیشرفت پروسس امر الهی به هیچ وجه قابل مقایسه با سایر مکاتب و ادیان نیست. سایر فرق اگرچه ظاهراً موفقیت‌هایی بدست می آوردند، اما این موفقیتها صرفاً به دلیل بدعت و فرو نشاندن غرایز مردم نوپرست بود. در حقیقت همان عوامل موجب اضمحلالشان می گشت. اما دیانت بهایی مستمراً در حال پیشرفت است حتی پیشرفت آن در این سالهای کوتاه قابل مقایسه با سایر ادیان نیست. زیرا هم بحرانهایش شدیدتر است و هم پیروزیهایش عمیق تر (76) (نقل به مضمون) و این علامت یک پروسس قوی و حرکتی تکاملی است.

این جریان هم اکنون شناخته شده نیست بلکه مظلومست. برخی آنرا فرقه ای از اسلام می شناسند و برخی آنرا امری مردود می دانند، اما در آینده در حمایت تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد نمود و رشد و توسعه خواهد یافت و عالم انسانی را در آغوش خویش محافظت خواهد نمود. اما به همان نسبت نیز آزار و اذیت و فشارهای وارده بر آن شدت خواهد یافت. (77) (نقل به مضمون)

حضرت عبدالیها می فرمایند: " امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کل به جمیع قوا به مقاومت برخیزند..." (78)

همچنین حضرت ولی امرالله می فرمایند: "... هرچه مراحل تجزی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیش تر رود به همان نسبت نیز شدت طوفانهایی که به این امر نباض الهی هجوم می کند بیشتر خواهد شد." (79)

و این امر به این دلیل است که روسا ادیان گذشته و فرمانروایان فرق و مکاتب نمی خواهند از تسلط خویش بر پیروانشان دست بردارند، بنابراین زمانیکه از دعوی عظیم امر الهی باخبر شوند چنان هجومی به امر الهی خواهند نمود که از فساد علمای گذشته به مراتب عظیم تر خواهد بود. (80) (نقل به مضمون) اما این مقاومت و مخالفت و تلاش برای جلوگیری جریانی که قوتش الهی است، نهایتاً می تواند سرعت پیشرفت جریان را کاهش دهد ولی این جریان هرگز متوقف نمی

شود بلکه راهش را از مسیر دیگری خواهد گشود و همواره به سیر خود ادامه خواهد داد. هر که به جریان بپیوندد با آن همراه خواهد شد و هر که با جریان مخالفت نماید ناگزیر از این جریان دفع می شود و بیرون رانده خواهد گردید. اما این جریان در مسیر حرکت تکاملی خود از مراحل گذر خواهد نمود که به برخی از آنها اشاره می نمایم:

یکی از این مراحل همانگونه که ذکر شد، مصائب و بحرانهایی است که از طرف اعدا بر جامعه پیروان اسم اعظم وارد آمد و خونهایی که در این راه ریخته شد. این خونها موجب آبیاری بذر تشکیلات امر بهایی در سراسر جهان گردید و بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله تبدیل به نظم جدید امر الهی در کشور امریکا شد. (81) (نقل به مضمون) حال این اساس محکم و متین نظم اداری امر الهی گسترده شده است و در حال حاضر جریانی که در حال تحقق است، سعی مستمر در تقویت بنیان موسسات و مشروعاتی است که حال اداره کنندگان امر حضرت بهالله در هر دیار در تاسیس آنها سعی و جاهدند بی آنکه خود از موانع راه آگاه و یا از منابع ناچیزشان باخبر باشند. (82) (نقل به مضمون)

زمانی به علت قلت احباء در غرب و نفوذ اندک امر الهی در مغرب زمین، همه اوامر و احکام دیانت بهایی به آنان ابلاغ نگردیده بود اما به تدریج امر الهی نفوذی چشمگیر در آن مناطق نمود تا جائیکه آنان بنیانگذاران نظم اداری جامعه جهانی بهایی گردیدند لذا در آن مرحله به آنان دستور داده شد که مانند احبای شرق همه

اوامر و احکام صادره را اطاعت نمایند و علی الخصوص حکم دیگری را مانند شرقیان مد نظر خویش قرار دهند و آن عدم دخالت در سیاست و امور سیاسیة می باشد. (83) (نقل به مضمون)

در حال حاضر یاران آمریکا مشغول تحقق اهداف نقشه ای هستند که به زودی به نوبه خود موجب تحقق عصر ذهبی دیانت بهایی خواهد شد. اما خود آنها هم هنوز نمی دانند که قاره آمریکای شمالی به حکم تقدیر چه نقشی در هدایت امر الهی و نفوذ آن خواهد داشت و تاکنون داشته است. (84) (نقل به مضمون)

و سرانجام شاید مرحله ای که غایت آمال و نهایت مقاصد دیانت بهایی باشد، تحقق و شکفته گردیدن مدنیت الهی و همچنین طلوع عصر ذهبی دیانت بهایی است. می دانیم که هر يك از ادیان الهی به مناسبت کیفیت زمانی که در آن ظهور نموده اند و مقتضیات عصر خویش و مدنیت مادی ای که موجود بود، مدنیت الهی خویش را ایجاد نموده اند و این دو مدنیت به موازات هم پیش رفته اند. حال، در شرایط کنونی نیز دیانت بهایی قصد ایجاد فرهنگ و مدنیت بهایی به موازات مدنیت مادی فعلی دارد که مراحل پایانی تحقق و فعلیت پروسس دیانت بهایی می باشد:

" پیدایش يك جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی به يك وطن بودن عالم و تاسیس مدنیت فرهنگ جهانی که باید با اولین مراحل عصر ذهبی دور بهایی مقارن باشد هر چند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه

بشری محسوب می شود، اما یقیناً ترقی بشر از لحاظ انفرادی بر اثر تحقق آن
جامعه جهانی متوقف نخواهد شد و الی غیر النهایه به پیشرفت و تقدم ادامه
خواهد داد." (71)

یادداشت ها

1- نطق جناب علی نخبوانی در احتفال احبای ایرانی (20 جون 2001) در ارض اقدس درباره پیام معهد اعلی، مورخ رضوان 2001، مندرج در مجله پیام بهایی شماره 265، دسامبر 2001، صفحه 7

2- برگرفته از مقاله ی ایان کلوگ: An initial exploration of process philosophy and Bahai writings

3- دایره المعارف Wikipedia

4- برگرفته از مقاله ی ایان کلوگ: An initial exploration of process philosophy and Bahai writings

5- برگرفته از Charles Birch

6- نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 15

7- نقل به مضمون، نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 15

8- نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 17

9- نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 17

10- نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 46

11- نقل به مضمون، نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 46

12- خلق جدید پایان ناپذیر- رساله ی قوه و فعل، سید محمد حسین طباطبایی،

ترجمه ی محمدی گیلانی، صفحه ی 5

13- نقل به مضمون، نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 49

14- نهاد ناآرام جهان، دکتر عبدالکریم سروش، صفحه 56

15- فرهنگ اندیشه ی نو، ویراستار: ع. پاشایی، صفحه ی 385

16- نقل به مضمون، دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه شناسی، ژرژ گوریچ،

ترجمه ی حسن حبیبی، صفحه ی 35

17- نقل به مضمون، دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه شناسی، ژرژ گوریچ،

ترجمه ی حسن حبیبی، صفحه ی 45

18- مفروضات عبدالبها، صفحه ی 176، مساله در خصوص ترقی انسان در عالم

دیگر

19- لوح حکمت، مجموعه ی الواح مبارکه چاپ مصر، صفحه ی 42

20- منتخباتی از مکاتیب عبدالبها، جلد 1، صفحه ی 50، شماره ی 23

21- برگرفته از مقاله ی ایان کلوگ: An initial exploration Ian Kluge,

of process philosophy and Bahai writings

22- توقیع هدف نظم بدیع جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 42

23- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب نظم

جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 98

24- همان منبع، صفحه 113

25- همان منبع، صفحه 120

26- همان منبع، صفحه 150

27- همان منبع، صفحه 150

28- منتخباتی از آثار حضرت بهالله، صفحه ی 140، شماره ی 109

29- همان منبع، صفحه 48، شماره ی 26

30- نطق در اسمبلی هال، هتل ساکرامنتو، مندرج در Promulgation of

universal piece صفحه ی 378.

31- کتاب مستطاب ایقان، صفحه ی 141

32- همان منبع، صفحه ی 141

33- توقیع قد ظهر یوم المیعاد، حضرت ولی محبوب امرالله، صفحه ی 1

34- توقیع هدف نظم بدیع جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 49

35- همان منبع، صفحه 59

36- همان منبع، صفحه 39

37- توقیع نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه 8

38- همان منبع، صفحه 10

39- همان منبع، صفحه 11

40- توقیع هدف نظم بدیع جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 60

41- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب نظم

جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 111

42- همان منبع، صفحه 164

43- توقیع هدف نظم بدیع جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 61

44- همان منبع، صفحه 62

45- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب نظم

جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 147

46- توقیع هدف نظم بدیع جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 62

47- همان منبع، صفحه 62

48- همان منبع، صفحه 64

49- همان منبع، صفحه 68

50- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب نظم

جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 105

51- همان منبع، صفحه 146

52- همان منبع، صفحه 109

53- توقیع نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 11

54- همان منبع، صفحه 12

55- توقیع ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب

امرالله، مندرج در کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم،

صفحه 30

56- توقیع عصر ذهبی امر بهایی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در

کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه ی 86، به نقل

از کتاب مستطاب ایقان، جمال مبارک

57- توقیع ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب

امرالله، مندرج در کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم،

صفحه 34

58- توقیع عصر ذہبی امر بہایی، حضرت ولی محبوب امراللہ، ، مندرج در

کتاب نظم جهانی بہایی، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، صفحہ ی 82

59- همان منبع، صفحہ 82

60- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امراللہ، مندرج در کتاب نظم

جهانی بہایی، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، صفحہ ی 101

61- همان منبع، صفحہ 106

62- همان منبع، صفحہ 124

63- همان منبع، صفحہ 117

64- همان منبع، صفحہ 116

65- همان منبع، صفحہ 114

66- همان منبع، صفحہ 168

67- همان منبع، صفحہ 108

68- توقیع ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الہی، حضرت ولی محبوب

امراللہ، مندرج در کتاب نظم جهانی بہایی، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم،

صفحہ 31

69- همان منبع، صفحہ 33

70- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امراللہ، مندرج در کتاب نظم

جهانی بہایی، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، صفحہ 151

71- همان منبع، صفحه 151

72- همان منبع، صفحه 155

73- توقیع ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب

امراالله، مندرج در کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم،

صفحه 30

74- همان منبع، صفحه 31

75- همان منبع، صفحه 31

76- توقیع عصر ذهبی امر بهایی، حضرت ولی محبوب امراالله، مندرج در

کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه 75

77- توقیع ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی، حضرت ولی محبوب

امراالله، مندرج در کتاب نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم،

صفحه 31

78- همان منبع، صفحه 22

79- همان منبع، صفحه 21

80- همان منبع، صفحه 22

81- توقیع عصر ذهبی امر بهایی، حضرت ولی محبوب امراالله، مندرج در کتاب

نظم جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه 72

82- همان منبع، صفحه 71

83- همان منبع، صفحه 88

84- همان منبع، صفحه 74

85- توقیع تولد مدنیت جهانی، حضرت ولی محبوب امرالله، مندرج در کتاب نظم

جهانی بهایی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، صفحه 101

کتابنامه

آثار مبارکه بهایی

الف) آثار حضرت بهالله:

- 1- کتاب مستطاب ایقان، چاپ توسط فرج الله زکی، مصر.
- 2- لوح حکمت، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر.
- 3- منتخباتی از آثار حضرت بهالله.

ب) آثار حضرت عبدالبهاء:

- 4- مفاوضات عبدالبهاء.
- 5- منتخبات از مکاتیب حضرت عبدالبهاء.
- 6- Promulgation of universal piece

ج) آثار مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله:

- 7- توقیع تولد مدنیت جهانی، مندرج در کتاب نظم جهانی بهایی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، انتشارات موسسه معارف بهایی، سپتامبر 1989 میلادی.

8- توقیع عصر ذہبی امر بہایی، مندرج در کتاب نظم جهانی بہایی، منتخباتی از آثار صادرہ از قلم حضرت ولی امراللہ، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، انتشارات موسسہ معارف بہایی، سپتامبر 1989 میلادی.

9- توقیع قد ظہر یوم المیعاد

10- توقیع ملاحظات بیشتر دربارہ نظم جهان آرای الہی، مندرج در کتاب نظم جهانی بہایی، منتخباتی از آثار صادرہ از قلم حضرت ولی امراللہ، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، انتشارات موسسہ معارف بہایی، سپتامبر 1989 میلادی.

11- توقیع نظم جهان آرای الہی، مندرج در کتاب نظم جهانی بہایی، منتخباتی از آثار صادرہ از قلم حضرت ولی امراللہ، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، انتشارات موسسہ معارف بہایی، سپتامبر 1989 میلادی.

12- توقیع ہدف نظم بدیع جهانی، مندرج در کتاب نظم جهانی بہایی، منتخباتی از آثار صادرہ از قلم حضرت ولی امراللہ، ترجمہ و اقتباس ہوشمند فتح اعظم، انتشارات موسسہ معارف بہایی، سپتامبر 1989 میلادی.

(د) کتب و مجلات امری و آثار دانشمندان

13- مجلہ پیام بہایی، شمارہ 265، دسامبر 2001

Ian Kluge, An initial exploration of process philosophy and -14
the Bahai writings

آثار و کتب غیر امری

15- ژرژ گورویچ، دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه شناسی، ترجمه حسن

حبیبی، شرکت سهامی انتشار، 1351

16- ویلیام ل. کولب، جولیوس گولد، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام و

سایرین، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، انتشارات مازیار، طهران،

1376

17- عبدالکریم سروش، نهاد ناآرام جهان، موسسه فرهنگی صراط،

زمستان 1369

18- ع. پاشائی، فرهنگ اندیشه نو، ترجمه ای از:

The Fontana Dictionary of Modern Thought

Oliver Stally Brass and Allen Bullock

انتشارات مازیار، 1369

-19 Dialectic, Charles Birch